



مرکز تحقیقات اسلامی

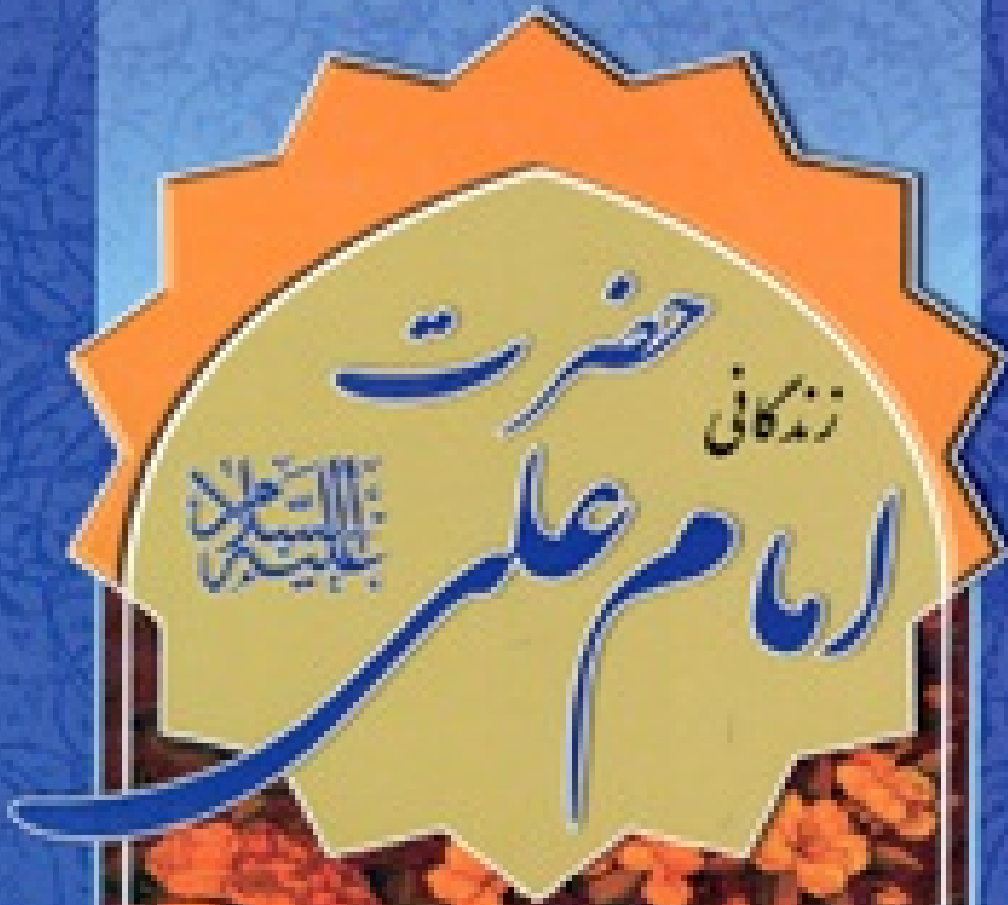
اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir



سیرت و عمیق حقیقت

چهارمین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت علی علیه السلام

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

فیض کاشانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت علی علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	نوزاد کعبه:
۱۳	دوران کودکی:
۱۷	دوران جوانی:
۱۹	جنگ بدر:
۲۰	جنگ أحد:
۲۱	جنگ خندق:
۲۲	جنگ خیبر:
۲۴	شکل و شمایل او:
۲۵	سیره عملی امام علیه السلام:
۳۰	زهد و تقوای او:
۳۳	عدل و داد آن حضرت:
۳۷	بر کرسی قضاوت:
۴۰	علم و دانش او:
۴۲	مناقب و فضائل آن حضرت:
۴۵	دوستی و ولایت:
۴۷	شیعه او:
۵۰	رهبری و حکومت داری آن حضرت:
۵۲	ضرورت وجود رهبر:
۵۴	هدف رهبری؛ احقاق حق و اجرای عدالت اجتماعی:

- ۵۵ لزوم پرهیز رهبری از استبداد و سلطه بر رعیت:
- ۵۷ تأدیب خود قبل از تأدیب دیگران:
- ۵۹ مراقبت و حسابرسی رهبر از مسئولین مملکت:
- ۶۱ سازش ناپذیری با استکبار و کفر و الحاد:
- ۶۳ چگونگی برخورد با قوه قضائیه:
- ۶۴ چگونگی برخورد با قوای مسلح :
- ۶۵ لزوم داشتن تشکیلات خبری و اطلاعاتی
- ۶۶ عنایت خاصی رهبری باید متوجه طبقه محروم و مستضعف باشد:
- ۶۷ لزوم داشتن زندگی ساده و بی آرایش:
- ۶۸ خصائص یک رهبر لایق:
- ۶۹ رهبر در حکومت اسلامی باعث نظام و وحدت ملت است:
- ۶۹ نیایش و عبادت او:
- ۷۴ صبر و مظلومیت آن حضرت:
- ۷۶ وصایا و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۸۰ درباره مرکز:

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: حضرت علی علیه السلام / تالیف کاظم ارفع.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲].

مشخصات نشر: تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.

فروست: سیره عملی اهل بیت (ع)؛ ۲.

شابک: ۲۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۴۰۳-۱۴-۱؛ ۴۵۰۰ ریال (چاپ پنجم)؛ ۶۵۰۰ ریال: چاپ هشتم: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۳-۱۳۰-۰.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۳.

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ هشتم: ۱۳۸۸.

یادداشت: بالای عنوان: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

یادداشت: عنوان روی جلد: حضرت امام علی علیه السلام.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: حضرت امام علی علیه السلام.

عنوان دیگر: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: BP۳۷/الف ح ۴ ۱۳۷۹ ۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۶۴۰۱

ص: ۱

اشاره

ص : ۵

نوزاد کعبه:

روز جمعه سیزده ماه رجب سال سی از عام الفیل بود که فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف در حالیکه درد زایمان او را سخت رنج میداد در برابر خانه کعبه ایستاد و سر به آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا به تو و پیامبرانت و کتب نازل شده و گفته های جدّم ابراهیم خلیل که بنا کننده خانه کعبه است ایمان آورده ام. پس به حق این خانه و بنیانگذار آن به حق فرزندی که در شکم دارم و با من سخن می گوید و با سخنانش دلم را آرامش می بخشد و مونس من شده و یقین دارم که او از آیات جلال و عظمت توست، ولادتش را بر من آسان کن، ناگهان دیوار خانه کعبه شکاف برداشت و فاطمه داخل خانه شد و دوباره به قدرت حق تعالی دیوار به هم پیوست. این حادثه از مسائل مورد اتفاق فرق مختلف اسلامی است، به همین جهت محدث حافظ حاکم نیشابوری می گوید: «وَقَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ فَأُطْمَئِنَتْ بِنْتِ أَسَدٍ وَلَمَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ». این به تواتر رسیده که فاطمه دختر اسد، امیرالمؤمنین

ص: ۶

علی بن ابیطالب علیه السلام را در داخل کعبه بدنیا آورد. (۱)

چهار روز بعد، فاطمه علیها السلام که در حالیکه نوزاد کعبه را در آغوش داشت و به این همه شکوه و عزت می بالید از همان موضعی که داخل شده بود خارج شد و گفت: «فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَخْرَجَ هَتَفَ بِي هَاتِفٌ، يَا فَاطِمَةُ سَمِيهِ عَلِيًّا فَهُوَ عَلِيٌّ وَاللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى يَقُولُ: إِنِّي شَقَقْتُ إِسْمَهُ مِنْ إِسْمِي وَ أَدَّبْتُهُ بِأَدْبِي وَ وَقَفْتُهُ عَلَى غَامِضِ عِلْمِي وَ هُوَ الَّذِي يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ فِي بَيْتِي وَ هُوَ الَّذِي يُؤَدِّنُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِي وَ يُقَدِّسُنِي وَ يُمَجِّدُنِي، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ أَطَاعَهُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَ عَصَاهُ».

همینکه خواستم از خانه بیرون آیم هاتفی از غیب مرا ندا داد که ای فاطمه نام این فرزند را علی بگذار به درستی که منم علی اعلی نام او را از نام خود برگزیدم و او را به آداب خودم ادب نمودم، او را به علوم مخفی و مشکلم آگاه ساختم. اوست که بتها را در خانه من می شکند و همه را به زیر خواهد انداخت، اوست که بالای کعبه اولین اذان را خواهد گفت و اوست که مرا به عظمت و مجد و بزرگواری یاد خواهد کرد. پس خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و دستوراتش را اطاعت کند و وای بر کسی که بغض او را در دل داشته باشد و با او مخالفت کند.

دوران کودکی:

در آن هنگام، که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه ازدواج کرد و تشکیل خانواده داد در فکر جبران زحمات و محبت‌های ابوطالب افتاد و به

ص: ۷

همین علت به عمومی عزیز خویش فرمود:

«إِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَدْفَعَ إِلَيَّ بَعْضَ وَلَدِكَ يُعِينَنِي عَلَى أَمْرِي وَيَكْفِينِي وَأَشْكُرُ لَكَ بَلَاءَكَ عِنْدِي»

من دوست دارم که بعضی از فرزندان را نزد من بگذاری تا در کار رسالت مرا یار و معین باشد و نیز جبران زحمات گذشته ام را نسبت به شما کرده باشم.

ابوطالب در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: هر کدام را می خواهی انتخاب کن، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را برگزید. (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام به دوران کودکی خود را اینگونه نقل می فرماید:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام کودکی مرا در کنار خویش پرورش داد و به سینه اش می چسبانید و مرا در آغوش می گرفت و از بوی خوش خویش به مشام جانم می بویانید. غذا را می جوید و به دهانم می گذارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دروغ در گفتارم و اشتباه و لغزش در رفتارم نیافت.

خداوند تبارک و تعالی بزرگترین فرشته اش را پس از شیرخوارگی همراه و همنشین آن حضرت کرد تا او را در شب و روز در راه بزرگواریها و نیکیهای جهان رهنمون باشد، من نیز از پیامبر پیروی می کردم و به دنبال او می رفتم مانند رفتن بچه شتر پی مادرش.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر روزی از خوهای خود پرچم و نشانه ای می افراشت و پیروی از آن را به من امر می فرمود. و هر سال به کوه حراء می رفت و هیچ کسی جز من او را نمی دید.

در آن ایام که اسلام، هنوز در هیچ خانه ای راه نیافته بود و فقط پیامبر و همسرش خدیجه، مسلمان بودند من سومین مسلمان بودم، نور وحی و رسالت را می دیدم، بوی نبوت و پیامبری را استشمام می کردم. و هنگامی

ص: ۸

که وحی بر آن حضرت نازل شد صدای شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چه صدایی است؟ فرمود این شیطان است که با آمدن وحی چون مردم از او پیروی نمی کنند اینگونه ناله سر داده است. آنگاه پیامبر فرمود: تو آنچه را من می شنوم می شنوی و آنچه را من می بینم می بینی جز اینکه پیغمبر نیستی ولیکن وزیری و تو بر خیر و نیکی هستی! (۱)

فضل بن عباس می گوید از پدرم پرسیدم: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کدام یک از پسرانش را بیشتر دوست می داشت؟

گفت علی بن ابیطالب علیه السلام، گفتم: من ترا از پسران او می پرسم، گفت: «إِنَّهُ كَانَ أَحَبُّ عَلَيْهِ مِنْ بَنِيهِ جَمِيعًا وَأَرَأَيْتَ»

او را از همه پسرانش بیشتر دوست می داشت و بیش از همه به او مهربانی می کرد. ندیدم هیچ روزی علی علیه السلام از وقتی که کودک بود از آن حضرت جدا شود مگر زمانی که برای خدیجه در سفر بود.

«أَبْرُ بَابِنِ مِنْهُ لِعَلِّيٍّ وَلَا بَابِنًا أَطْوَعُ لِأَبٍ مِنْ عَلِيٍّ لَهُ»

ندیدم پدری به پسرش مهربانتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام نه پسری برای پدرش فرمانبرتر از علی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد. (۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

«وَلَقَدْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ وَ أَنَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَهُ» (۳)

در حالی که هفت سال بیشتر نداشتم قبل از همه مردم با پیامبر نمازخواندم.

۱- خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه

۲- شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۰۰

۳- الغدير ج ۳ ص ۲۲۲

ص: ۹

«عَبَدْتُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ سَبْعَ سَنِينَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (۱).

قبل از آنکه احدی از این امت مشغول عبادت شود در سن هفت سالگی همراه با رسول خدا به عبادت خدا پرداختم. و به صورت ظاهر در سن ده سالگی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد.

در آن هنگامی که آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۲) نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موظف گردید که اول از فامیل شروع کند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام طبق دستور پیامبر چهل تن از خویشان را مهمان کرد از جمله ابولهب، عباسی و حمزه را؛ غذایی که برای بیش از یک نفر کافی نبود آماده شد، اما به اراده خداوند همه سیر شدند و چیزی از آن کم نشد و همینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست آنان را به اسلام دعوت کند، ابولهب گفت: محمّد شما را افسون کرده است! و همین سخن باعث شد که مهمانان پراکنده شوند و جلسه تعطیل گردد.

ناگزیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز دیگر به همانگونه مهمانی ترتیب داد بعد از صرف غذا، آغاز سخن کرد و فرمود:

«يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْبَشِيرُ فَأَسْلِمُوا وَ أَطِيعُونِي تَهْتَدُوا»

ای فرزندان عبدالمطلب من نذیر و بشیر شما از جانب پروردگار هستم پس اسلام اختیار کنید و مرا اطاعت نمائید تا هدایت شوید. سپس فرمود: هرکسی با من برادری و همکاری کند او وصی و جانشین من خواهد شد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این تقاضا را سه بار تکرار فرمود و هربار تنها علی علیه السلام برخاست و آمادگی خود را اعلام کرد. (۳)

۱- الغدير ج ۳ ص ۲۲۱

۲- شعراء - ۲۱۵

۳- مجمع البيان ج ۷ ص ۲۰۶

ص: ۱۰

دوران جوانی:

سن شریف علی علیه السلام در هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه در حدود بیست و سه سال بود و درست در همین سنین بود که حوادث عجیب و پرشوری برای آن بزرگوار اتفاق افتاد. اولین حادثه، ماندن و خوابیدن در جای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حفظ جان آن حضرت بود.

آدمکشان با شمشیرهای برهنه به بستر پیامبر حمله بردند، علی علیه السلام از جا برخاست و در بستر نشست، قاتلان با حالتی آشفته پرسیدند: محمد کجا رفت؟

فرمود: مگر من مأمور و مسئول نگهداشتن او بودم!؟

علی علیه السلام را رها کردند و به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جستجو پرداختند.

امیرالمؤمنین علیه السلام که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت داشت که پس از خنثی کردن فتنه و مکر مشرکین در مکه بماند، امانتهای مردم را به صاحبانشان باز گرداند و دختران و زنان پیامبر را به مدینه برساند.

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از انجام کارها به همراهی فاطمه مادر خود، فاطمه دختر پیامبر، فاطمه دختر زبیر و دیگران به سوی مدینه به راه افتاد. در راه عده ای از کفار مکه راه را بر او بستند آنها را سرکوب کرده و پراکنده نمود و می فرمود:

خَلُّوْ سَبِيْلَ الْجَاهِدِ الْمُجَاهِدِ ++ آلَيْتُ لَا أَعْبُدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ

راه را بر تلاشگر مجاهد باز کنید، زیرا که سوگند یاد کرده ام غیرخدای یکتا را نپرستم.

پس از خروج علی علیه السلام و پراکنده شدن کفار، آن حضرت فرمود: من باید با این همراهان به یثرب خدمت پسرعموی خویش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شوم، هرکسی جلوی راه کاروان ما گیرد خونس را می ریزم.

کاروان حرکت کرد و در اینین ام ایمن نیز به جمع فواطم ملحق شد و

ص: ۱۱

همینکه به مدینه رسیدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا بیرون شهر به استقبال علی علیه السلام آمد و فرمود:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِيمَانًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، يُحِبُّكَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ أَوْ كَافِرٌ».

ای علی: تو اول کسی هستی که از این امت به خدا و رسول او ایمان آوردی و اول کسی هستی که به خدا و رسول هجرت کردی و پایدارترین این امت در عهد و پیمان خویش هستی، به آن خدایی که جانم در دست اوست، فقط مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده دوستت دارد و دشمن تو منافق و کافر است. (۱)

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمین، جبهه بندی کفر و ایمان به صورت آشکارتری درآمده به همین جهت پی در پی در ده سال بعد از هجرت، بیگانگان و مشرکین به مسلمانان یورش می آوردند و آنها مجبور به دفاع و دفع هجوم آنها بودند و اکثر جنگهای مسلمین جنگ دفاعی بود و تقریباً در تمامی آنها، جوانمردی چون شیر می غزید و چون صاعقه بر سر دشمن فرود می آمد و لشکر دشمن را نابود می کرد. آن جوانمرد مولای متقیان علی علیه السلام بود که زرهش پشت نداشت یعنی هرگز از میدان نمی گریخت و پشت به دشمن نمی کرد. و اینک چند نمونه از رزم بی امان آن بزرگوار را مورد بررسی قرار می دهیم، باشد که در این رهگذر، عشق و محبت ما به آن دلاور نمونه بیش از پیش گردد.

ص: ۱۲

جنگ بدر:

عتبه، شیبه، ولید بن عتبه، ابوجهل، ابوالبختری و نوفل بن خویلد و سایر رزم آوران با سربازان مجهز به سلاحهای جنگی که جمعاً نهصد و پنجاه نفر می شدند از مکه خارج شدند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با سیصد و سیزده تن نیز از مدینه حرکت کردند تا به سرزمین بدر رسیدند (بدر اسم چاهی است که در پایان جنگ کشته های مشرکین را در داخل آنها انداختند).

پس از استقرار سپاه دو طرف، سپاه اسلام به نظر کفر بسیار قلیل و ناچیز جلوه کرد، عتبه نزدیک آمد و گفت: شما کفو ما نیستید از پسرعموهای ما به میدان بفرستید تا با ما جنگ کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام، حمزه بن عبدالمطلب و عبیده را اجازه رزم داد و این سه چون شیر آشفته به میدان شتافتند، جنگ تن به تن شد، علی علیه السلام سراغ ولید رفت، حمزه با شیبه و عبیده با عتبه روبرو شد. امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیری بر دوش ولید زد که از زیر بغلش بیرون آمد، او پس از قطع دستش به طرف پدرش عتبه گریخت حضرت به دنبالش شتافت و ضربتی دیگر بر رانش زد که از پای درآمد. ناگاه متوجه رزم عمومی خود حمزه شد دید که شمشیر و سپر از دستشان افتاده و یکدیگر را چسبیده اند. علی علیه السلام خود را به آنها رساند فرمود: عموجان سر خود را به زیر افکن، حمزه سر به زیر آورد آنگاه محکم بر فرق شیبه زد و شمشیر آبدارش او را هلاک نمود. در این میان متوجه رزمنده دیگر اسلام عبیده شده که از ناحیه پا مجروح شده بود آن حضرت به ضارب او حمله برد و جان او را نیز گرفت. پس در واقع هر سه مشرک به دست علی علیه السلام به قتل رسیدند. (۱)

ص: ۱۳

جنگ اُحد:

قریش بعد از جنگ بدر که ضربه سختی از مسلمانان خوردند چون مار زخم خورده با سینه های پر از کینه تدارک جنگ دیگری را در کنار کوه اُحد بیرون شهر مدینه دیدند.

سربازان خود را تا پنج هزار نفر تجهیز نمودند و در مقابل رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز تعداد زیادی از سپاه اسلام را در اطراف کوه احد و شکاف کوه عینین گمارد تا دشمن از پشت سر حمله نکند.

رزم آغاز شد، مردی از دشمن به طلحه بن ابی طلحه اسب خود را تاخت و مبارز طلبید هیچکس جرأت نکرد با او بجنگد، امیرالمؤمنین علیه السلام چون شیر غرنده با شمشیر برنده به سوی او یورش برد. حریف گفت: می دانستم جز تو هیچکس جرأت جنگیدن با من را ندارد. شمشیری به سوی حضرت فرود آورد، علی علیه السلام با سپر آن را دفع کرد، آنگاه چنان تیغی بر فرقش زد که او را بر زمین افکند و رمق از او گرفت. پس از طلحه برادرش مصعب به جنگ مولا علیه السلام آمد او را نیز از پای درآورد و بعد هرکه آمد با شمشیر علی علیه السلام نابود می شد.

اینجا بود که مسلمانان قوت یافتند و به دشمن حمله بردند ولی متأسفانه با بدست آوردن پیروزی و غلبه بر مشرکین عده ای از سربازانی که در شکاف کوه عینین بودند تحت تأثیر شایعه تقسیم غنائم قرار گرفتند و سنگر را خالی کردند، در نتیجه دشمن از پشت سر حمله کرد و جمع زیادی از مسلمین به خاطر این حرکت به شهادت رسیدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می جنگید و از هر طرف که دشمن قصد جان پیامبر را داشت دفع می کرد تا آنجا که نود زخم بر صورت و اندام نازنین آن بزرگوار وارد شد. و در اینجا بود که جبرئیل ندا داد که:

ص: ۱۴

لَا سِيفٌ إِلَّا دُوَالْفَقَارُ++وَلَا فَتَىٰ إِلَّا عَلِيٌّ

جبرئیل گفت: یا رسول الله، جوانمردی و ایثار علی را می بینی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَأَنِّي مِنْهُ وَهُوَ مِنِّي» من از علی ام و علی از من است. جبرئیل گفت: «أَنَا مِنْكُمْ» منم از شما هستم. (۱).

جنگ خندق:

در این جنگ، کفر چون ملت واحده شد، تمام احزاب اختلاف نظرها را کنار گذاشتند و به عنوان آنکه اسلام و مسلمین دشمن مشترک آنها محسوب می شوند دست به دست هم دادند تا با هم به مدینه حمله ور شوند و یکباره اسلام را نابود کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای شیوه برخورد با دشمنان به مشورت با اصحاب پرداخت و از همه نظرات، پیشنهاد و نظر سلمان فارسی رحمه الله علیه را پذیرفت.

سلمان گفت: اطراف شهر را خندق بکنیم تا دشمن با محاصره ما قدرت نفوذ به مدینه و سپاه اسلام را نداشته باشد. شخص رسول الله و همه مسلمین سرعت خندق را کردند و دو لشکر رویاروی هم ایستادند، عمرو بن عبدود که از جنگجویان نامی عرب و از سپاه دشمن بود شروع کرد به رجزخوانی و مبارزطلبی.

تنها کسی که جرأت کرد با او بجنگد و پاسخش را محکم بدهد مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بود، قدمی به پیش نهاد. عمرو گفت: برگرد دوست ندارم ترا بکشم!

امیرالمؤمنین فرمود: تو با خدایت پیمان داشتی که هر مرد از قریش دو حاجت از تو بخواهد یکی از آنها را پذیرا شوی.

عمرو گفت: آری حاجت تو چیست؟

ص: ۱۵

فرمود:

«إِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْإِسْلَامِ»

اول آنکه من تو را به سوی خدا و رسول او و اسلام دعوت می‌کنم.

عمرو گفت: به آن نیازی ندارم، علی علیه السلام فرمود، پس آماده کارزار شو!

عمرو گفت: برگرد، میان من و پدرت دوستی بود، دوست ندارم تو را بکشم!

علی علیه السلام فرمود: «وَلَكِنِّي وَاللَّهِ أَحَبُّ أَنْ أَقْتُلَكَ مَا دُمْتَ آتِيًا لِلْحَقِّ»

ولی من به خدا قسم دوست دارم تا هنگامی که تو از حق کناره می‌جویی، تو را بکشم.

عمرو از اسب پیاده شد و آن را پی نمود و با شمشیر ضربه ای به سوی علی علیه السلام روانه کرد، علی علیه السلام سپر پیش آورد و شمشیر عمرو به سپر گرفت.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با ضربه ای کاری او را از پا درآورد و او را به قتل رساند.

دیگران چون چنین دیدند همگی از پیش علی علیه السلام می‌گریختند. (۱)

جنگ خیبر:

همینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سربازان مسلمان به نزدیک قلعه خیبر قرارگاه یهودیان رسیدند فرمان داد که توقف کنند پس از دعا و نیایش به درگاه پروردگار کنار درختی که در آن حوالی بود مستقر شدند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گرفتار چشم درد شده بود و از جنگ کردن ناتوان بود، پیامبر ابوبکر را فراخواند و پرچم را به او داد، ابوبکر با عده ای از

ص: ۱۶

مهاجرین به جبهه رفت و بدون پیروزی بازگشت در حالیکه مسلمانها را از مبارزه می ترسانید و مسلمانان هم او را می ترسانیدند.

پیامبر فرمود:

«لَيْسَتْ هَذِهِ الزَّايَةُ لِمَنْ حَمَلَهَا جَيْوُنِي بَعْلِي بِنِ ابِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

پرچم از آن اینان نبود، علی را برایم بیاورید!

فرمود:

«أَرُونِيهِ، تَرَوْنِي رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ يَأْخُذُهَا بِحَقِّهَا لَيْسَ بِفَرَارٍ فَجَاؤًا بَعْلِي بِنِ ابِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَوَدُّوَنَهُ إِلَيْهِ».

او را بیاورید، او مردی است که خدا و پیامبرش او را دوست دارند و او نیز خدا و پیامبرش را دوست دارد.

علی علیه السلام را آوردند، پیامبر فرمود: علی از چه ناراحتی؟ عرض کرد از چشم درد و سردرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دعا کرد و از آب دهان بر سر و چشم او کشید، درد از سر و چشم حضرت بیرون رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم سفید در دست گرفت و آماده فرمان پیامبر برای یورش به دشمنان گردید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی جبرئیل همراه توست، پیروزی جلوی قدمهای تو می باشد، خدا در دل آنان ترس و بیم افکنده است و بدان که آنان در کتاب خویش یافته اند که:

«إِنَّ الَّذِي يُدَمِّرُ عَلَيْهِمْ إِسْمُهُ «إِيلِيَا» فَإِذَا لَقَيْتَهُمْ فَقُلْ أَنَا عَلِيُّ فَإِنَّهُمْ يَخْذَلُونَ إِنْشَاءَ اللَّهِ تَعَالَى».

نام کسی که مغلوبشان می سازد ایلیا (علی) است چون به آنان رسیدی بگو نام من علی است، به اراده خداوند، خوار خواهند شد. (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام به میدان رزم شتافت و با اولین کسی که جنگ نمود

ص: ۱۷

شخصی به نام مرحب خیبری بود. وی بسیار نیرومند و از بزرگان یهود به شمار می رفت. حضرت علی علیه السلام چون ابر توفنده بر او حمله برد و رجز خواند که:

أَنَا الَّذِي سَمَّنتِي أُمِّي حَيْدَرَهٗ ++ ضَرَّغَامَ آجَامٍ وَ لَيْتُ قَسْوَرَهٗ

مرحب با شنیدن رجز امیرالمؤمنین علیه اسلام یاد کلام دایه کاهنه اش افتاد که گفته بود که بر همه کس پیروز می شوی جز آن کسی که نامش حیدر است و در جنگ با او کشته خواهی شد. خواست که از جبهه فرار کند که شیطان او را وسوسه کرد که از کجا معلوم است که این شخص همان حیدر کشته تو باشد در دنیا هزاران حیدر نام وجود دارد از چه می گریزی، دوباره بازگشت و خواست که پیش دستی کند و زخمی بر آن حضرت زند که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام او را امان نداد و با تیغه شمشیرش به خاکش افکند. یهودیان همگی به درون قلعه پناه بردند و در را بستند، علی علیه السلام به پشت در آمد و آن را که بیست تن می بستند یک تنه گشود و از جا کند و بر خندق قلعه یهودیان گذاشت و مسلمانان به عنوان یک پل از آن گذشتند و به قلعه یورش بردند و پیروز شدند. (۱)

شکل و شمایل او:

قد حضرت متوسط، چشمانش کاملاً مشکی و درشت بود، ابروانش کشیده و بهم پیوسته بود، و صورتش چون قرص ماه می درخشید، دارای محاسنی بلند بود و جلوی سر حضرت مو نداشت، گردن ایشان مانند نقره سفید بود. محاسن خود را هیچوقت خضاب نمی کرد و مشهور بود که آن بزرگوار محاسن سفید است، محکم راه می رفت، بازوانش نیرومند و قوی،

ص: ۱۸

ضربت شمشیرش مرگ آسا و ضربتش را نیازی به ضربه دوم نبود، چون شمشیر بر خصم غرش می کرد و بر مظلوم و ضعیف نرم و متواضع بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

هیبت اسرافیل، رتبت میکائیل، جلالت و عظمت جبرئیل، سلامت آدم، خوف و خشیت نوح، حزن یعقوب، حسن و جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب، زهد یحیی، ورع و پرهیزکاری عیسی، حسب و اخلاق محمد صلی الله علیه و آله و سلم همه در امیرالمؤمنین علیه اسلام جمع است. خداوند تبارک و تعالی نود صفت از صفات پیامبران را در علی علیه السلام قرار داده که در احدی از بندگان وجود ندارد. (۱)

سیره عملی امام علیه السلام:

کنار سفره غذا مانند بندگان می نشست، اگر دو لباس مرغوب و غیر مرغوب تهیه می کرد مرغوبش را به غلام خویش می داد، با دست مبارک خویش هزار برده را تربیت کرد و در راه خدا آزاد نمود.

هیچکس را توانایی انجام کارها و عبادات حضرت نبود، شب و روز هزار رکعت نماز بجا می آورد و البته شبیه ترین اشخاص به ایشان علی بن الحسین علیه السلام بود. (۲)

هروقت ثروتی به دست حضرت میرسید فقرا و مستضعفین را جمع می کرد و پولها را از دست راست به دست چپ می ریخت و می فرمود: ای پولهای زرد و سفید مرا گول زنید و بروید و غیر مرا گول زنید و در همان مجلسی همه را به هر صاحب حقی عطا می فرمود و سپس دو رکعت نماز شکر بجا می آورد. (۳)

۱- الامام علی بن ابیطالب علیه السلام ص ۴۱۵ - ۴۱۱

۲- أمالی صدوق ص ۱۶۹

۳- أمالی صدوق ص ۱۶۹

ص: ۱۹

هر روز صبح که می شد وارد بازار مسلمین می شد در حالیکه تازیانه اش بر دوش بود، اول بازار می ایستاد و می فرمود: ای اهالی بازار و تجار ابتدا از خدا طلب خیر کنید و با آسان گیری بر مردم، خیر و برکت را به کسب خود وارد کنید، شغل را به زینت حلم مزین نمایید، حتما از دروغ و قسم پرهیز کنید، از ظلم و بی انصافی اجتناب نمایید و به داد محرومین برسید و به هیچوجه به ربا و معاملات ربوی نزدیک نشوید. (۱)

برای کارگزاران مملکتی می نوشت که قلمها را کوتاه بگیرید، خطها را نزدیک هم قرار دهید، حرف و سخنها را حذف کنید، جداً مواظب باشید که در استفاده از بیت المال

مسلمین زیاده روی نکنید. (۲)

پس از هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه تا هنگام مرگ در شهر مکه نخواستید و هر وقت نماز عصر را می خواند از شهر خارج می شد و استراحت می کرد، سؤال می کردند که یا علی چرا چنین می کنی؟ می فرمود: در زمینی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن هاجرت کرده کراحت دارم استراحت کنم. (۳)

یکی از شبها مقداری پول برای حضرت آوردند، فرمود: هم اکنون آن را تقسیم کنید. عرض کردند، الان شب است صبر کنید تا فردا تقسیم کنیم، فرمود: «تَقْبَلُونَ أَنْ أَعِيشَ إِلَى غَدٍ» آیا شما یقین دارید که من فردا زنده هستم. گفتند ما هم برای خود چنین باوری را نداریم فرمود: پس تأخیر نیندازید شمع آوردند، زیر نور شمع اموال را تقسیم کردند. (۴)

در آن هنگام که مردم به سفره چرب و درهم و دینار معاویه هجوم می بردند، عده ای از راه خیرخواهی می گفتند یا امیرالمؤمنین از اموال بیت المال به اشراف عرب و قریش بده که اینقدر از کنار تو پراکنده نشوند.

۱- بحار ج ۴۱ ص ۱۰۴

۲- بحار ج ۴۱ ص ۱۰۴

۳- علل الشرایع ص ۱۵۵

۴- امالی شیخ طوسی ص ۲۵۷

ص: ۲۰

می فرمود: آیا از من می خواهید که پیروزی را از طریق ظلم بدست آورم نه به خدا سوگند چنین کاری را نخواهم کرد. (۱)

یک روز عقیل برادر آن حضرت درخواست کمک مالی کرد و گفت من تنگدستم مرا چیزی عطا کن، حضرت فرمود: صبر داشته باشی تا میان مسلمین تقسیم کنم، سهمیه ترا خواهم داد، عقیل اصرار ورزید، علی علیه السلام به مردی گفت: دست عقیل را بگیر و ببر میان بازار، بگو قفل مغازه ای را بشکنند و آنچه در میان مغازه هست بردارد.

عقیل در جواب گفت می خواهی مرا به عنوان دزدی بگیرند.

علی علیه السلام فرمود: پس تو می خواهی مرا سارق قرار دهی که از بیت المال مسلمین بردارم و به تو بدهم؟! (۲)

یک روز معاویه به یکی از دوستان امیرالمؤمنین به نام ضرار گفت: مقداری از اوصاف و اخلاق علی علیه السلام برایم شرح بده: گفت هرچه بگویم در امان هستم، گفت در امان خواهی بود.

ضرار گفت سوگند به خدا که او در کسب مکارم اخلاقی بلند همت بود، به عدل حکم می کرد، چشمه های علم و دانش از همه وجودش جوشان بود، از دنیا و زرق و برق آن وحشت داشت، با شب و تاریکی اش مانوس بود، او در دل شبها خیلی گریه می کرد و با خدای خویش مناجات می نمود، لباس خشن می پوشید، نان خشک می خورد. او در میان ما مثل یکی از ما بود و به محض آنکه او را می خواندیم پاسخ مثبت می داد و با همه قرب و نزدیکی که با او داشتیم هیبتش ما را می گرفت و ما نمی توانستیم چشم در چشمش بیندازیم. وقتی می خندید، دندانهایش مثل لؤلؤ بود، اهل دین را محترم می شمرد، مساکین و محرومین را دوست می داشت، مردم قوی در باطل خود به او طمع نمی بردند، فقراء

۱- بحار ج ۴۱ ص ۱۰۹

۲- بحار ج ۴۱ ص ۴۱۴

ص: ۲۱

هم از عدل حضرتش مأیوس نمی شدند. به خدا قسم در بعضی مواقع در دل شبها او را در حالی در محراب عبادت می دیدم که مثل انسان مارگزیده به خود می پیچید و با ناله گریه می کرد. مثل آن است که الان دارم صدای نازنینش را می شنوم که می فرمود: ای دنیای پست آیا به من تعرض می کنی، مرا به سوی خود تشویق می کنی؟ هیهات، هیهات برو و غیر مرا فریب بده، مرا به تو حاجتی نیست! سپس می فرمود: آه آه از کمی توشه و طولانی بودن سفر و وحشت راه!

در اینجا بود که اشک معاویه و یارانش جاری شد و گفت: قسم به خدا ابوالحسن اینچنین بوده تو در فراقش چگونه صبر میکنی؟ گفت صبر کسی که فرزندش در دامنش ذبح شود، آنگاه ضرار در حالیکه گریه می کرد از جا برخاست و کاخ معاویه را ترک کرد. معاویه خطاب به دوستان خود کرد و گفت اگر من از میان شما بروم شما مرا اینگونه ثنا نخواهید گفت. یکی از حضار پاسخ داده هرکس صاحب آن چیزی است که به دست آورده! (۱)

مقداری غسل و انجیر از همدان و حلوان برای حضرت آوردند امر فرمود بین یتیمان تقسیم کنند و خود حضرت شخصاً بچه های یتیم را نوازش می کرد و از غسل و انجیر به دهانشان می گذاشت، عرض می کردند چرا شما این کار را می کنید؟ می فرمود: امام پدر یتیمان است، این عمل را انجام می دهم تا احساس بی پدری نکنند. (۲)

یک روز پنج بار شتر خرما برای شخص آبرومندی فرستاد که جز از علی علیه السلام از دیگری درخواست و سؤال نمی کرد. یک نفر خدمت حضرت بود گفت یا علی آن مرد از شما تقاضایی نکرد و از پنج بار شتر یکی او را کفایت می نمود، حضرت فرمود: مانند تو در میان مؤمنین هرگز زیاد

۱- ارشاد دیلمی ج ۲ ص ۱۴ - ۱۳

۲- بحار ج ۴۱ ص ۱۲۳

ص: ۲۲

نشود، من می بخشم و تو بخل می کنی، اگر به کسی کمک کنم بعد از آنکه سؤال نماید در این صورت آنچه به تو داده ام قیمت همان آبرویی است که ریخته و سبب آبروریزی او من شده ام، در صورتی که رویش را فقط در موقع عبادت و پرستش به پیشگاه پروردگار بر زمین می گذارد.

هرکسی چنین کاری با برادر مسلمان خود بنماید با توجه به احتیاج و موقعیت داشتن از برای دستگیری، به خدای خویش دروغ گفته؛ موقعی که در حق برادر دینی خویش دعا می کند و تقاضای بهشت را می نماید، در زبان بهشت را می خواهد ولی در عمل از مال بی ارزش مضایقه دارد و کردار او مطابقت با گفتارش ندارد. (۱)

پدر و پسری به عنوان مهمان به خانه حضرت آمدند، آن بزرگوار از جای خود حرکت کرد و آنها را بالای مجلس نشاند و خود در مقابل آنها نشست، آنگاه دستور داد غذا بیاورند، پس از صرف خوراک، قنبر طشت و آفتابه و حوله آورد خواست دست پدر را بشوید علی علیه السلام از جا بلند شد و آفتابه را از دست قنبر گرفت تا دست پدر را بشوید ولی آن مرد خود را به خاک افکنده عرض کرد یا علی تو می خواهی آب بر دست من بریزی خداوند مرا بدان حال نیند؟ فرمود: بنشین خدا می بیند ترا در حالیکه یکی از برادرانت که با تو فرقی ندارند مشغول خدمت توست. علی علیه السلام فرمود: قسم می دهم به حق بزرگی که بر گردنت دارم طوری آرام و آسوده بنشین چنانکه اگر قنبر بر دستت آب می ریخت آسوده بودی.

هنگامی که دست او را شست آفتابه را به فرزندش محمد بن حنفیه داد و فرمود: اگر این پسر تنها آمده بود دست او را می شستم و لکن خداوند دوست ندارد پدر و پسری که در یک محل و مجلس هستند در احترام مساوی باشند اکنون پدر دست پدر را شست تو هم پسر جان دست پسر را

ص: ۲۳

بشوی! (۱)

یک روز با قنبر برای خرید پیراهن به بازار آمدند در مغازه ای ایستاده و فرمود دو پیراهن لازم دارم، آن مرد عرض کرد یا امیرالمؤمنین هر نوع پیراهن بخواهی من دارم، همینکه علی علیه السلام فهمید این شخصی او را می شناسد از او گذشت به لباس فروش دیگری رسید که پسر مغازه دار مشغول خرید و فروش بود. دو پیراهن یکی به سه درهم و دومی را به دو درهم خرید. به قنبر فرمود: لباس سه درهمی برای تو باشد. عرض کرد: مولای من این پیراهن برای شما سزاوارتر است زیرا به منبر تشریف می برید و مردم را موعظه می کنید. فرمود: تو نیز جوانی و آراستگی سنین جوانی داری، از طرفی من شرم دارم از پروردگارم که خود را بر تو برتری دهم. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: از همانکه می پوشید و می خورید به غلامان خود بدهید. (۲)

در یکی از جنگها با مرد مشرکی می جنگید، آن مرد عرض کرد یا علی شمشیرت را به من ببخش، حضرت شمشیر را به سویس انداخت، حریف در نهایت تعجب گفت: ای پسر ایطال در شکفتم که در چنین موقعیتی شمشیرت را به دشمن می بخشی! فرمود: تو دست تقاضا دراز کردی، رد کردن درخواست و سؤال از شیوه کرم به دور است.

مرد کافر از اسب پیاده شد و گفت: این روش اهل دیانت است پای مبارک آنجناب را بوسید و ایمان آورد. (۳)

زهد و تقوای او:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به آن حضرت فرمود:

۱- بحار قدیم ج ۱۶ ص ۱۴۸

۲- بحار ج ۹ ص ۵۰۰

۳- فروع کافی ج ۴ ص ۳۹

ص: ۲۴

«إِنَّ اللَّهَ زَيْنَكَ بِزِينِهِ لَمْ تُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْهَا وَلَا أْبْلَغُ عِنْدَهُ مِنْهَا، الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا».

خداوند تبارک و تعالی ترا به چیزی زینت بخشیده که هیچ بنده ای از بندگان خویش را به آن مزین نفرموده و کسی را نسزد که به این مقام برسد و آن عبارت است از زهد در دنیا. (۱)

امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشت:

بدان که پیشوای شما از دنیا به دو کهنه لباس و دو عدد نان اکتفا کرده و شما بر چنین کاری توانا نیستید، ولی مرا با تقوی و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید... به خدا قسم از دنیای شما طلا نیندوخته، و از غنیمتهای آن مال فراوانی ذخیره نکرده و با کهنه جامه ای که در بردارم جامه دیگری آماده نکرده ام. (۲)

اصبغ بن نباته می گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام می فرمود:

من در شهرهای شما وارد شدم با مختصر توشه و وسایل زندگی اگر هنگام خروج از شهرهای شما بیش از آنچه با خود آورده ام ببرم خیانتکار هستم. (۳)

در مواقعی که به فقرا مستمندان اطعام می داد از بهترین نانها و گوشت سفره را رنگین می کرد، ولی خود از نان جوین خشک استفاده می نمود. یک روز برای حضرت معجوننی از آب و عسل هدیه آوردند با انگشت آن را مخلوط کرد و فرمود طیب و پاکیزه است و حرام نیست و لکن من کراحت دارم به نفس خویش چیزی را عادت بدهم که نباید به آن عادت کند.

۱- محاسن برقی ص ۲۹۱

۲- نهج البلاغه نامه ۴۵

۳- بحار ج ۴۰ ص ۳۲۷ - ۳۲۵

ص: ۲۵

ابن عباس گفت: وارد شدم در خیمه علی علیه السلام در حالیکه داشت کفش خود را می دوخت، عرض کردم حجاج بیت الله اجتماع کرده اند تا سخنان شما را بشنوند. فرمود: قسم به خدا این کفش پاره نزد من محبوبتر است از ریاست بر شما مگر آنکه اقامه حدود الهی را بنمایم و یا باطلی را دفع کنم!

گاه می فرمود: خداوند تبارک و تعالی مرا امام و پیشوای مردم قرار داده و بر من واجب فرموده به مواظبت درباره خویش از جهت خوردن و آشامیدن و پوشیدن تا همانند مستضعفین باشم. (۱) البته هیچکس را توانایی متابعت کامل از علی علیه السلام نیست چنانچه خود حضرت وقتی دید عاصم بن زیاد لباس خشن پوشیده و ترک دنیا کرده فرمود: چرا به خود و زن و فرزندت رحم نمی کنی، مگر خداوند به تو طئیات را حلال نکرده است؟ در جواب گفت: یا علی، مگر شما لباسی خشن به تن نکرده اید، نان جوین نمی خورید؟ فرمود: وای بر تو من با تو فرق دارم خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی را همانند ضعیفترین مردم عصر خویش قرار دهند تا فقرا به خاطر فقرشان طغیان نکنند. (۲)

سوید بن غفه می گوید روزی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم آن زمانی که حضرت به خلافت ظاهری رسیده بود، دیدم بر روی حصیر کوچکی نشسته است، در آن خانه جز آن حصیر چیز دیگری نبود. عرض کردم یا علی علیه السلام بیت المال در اختیار شماست، در این خانه جز این حصیر چیز دیگر از لوازم زندگی یافت نمی شود؟ فرمود: سوید بن غفه، عاقل در مسافرخانه و خانه ای که باید از آنجا نقل مکان کند تهیه وسایل

۱- بحار ج ۴۰ ص ۳۲۷

۲- نهج البلاغه عده ج ۱ ص ۴۴۸

ص: ۲۶

نمی نماید. ما خانه امن و راحتی داریم که بهترین اسباب و وسایل خود را به آنجا انتقال می دهیم، بزودی من به سوی آن خانه رهسپار خواهم شد. (۱)

أسود و علقمه گفتند: بر علی علیه السلام وارد شدیم در پیش آن حضرت طبقی از لیف خرما بود و در میان آن دو قرص نان جوین خشک. علی علیه السلام نان را برداشت و بر روی زانوان خود گذاشت تا آن را بشکند. پس از شکستن با نمک میل فرمود. روی نانها نخاله های آرد جو بود به فضا خادمه گفتیم چه می شد که نخاله آن را می گرفتی؟ فضا گفت نان گوارا را اگر علی علیه السلام بخورد گناهِش بر گردن من است. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام لبخندی زد و فرمود: من خودم دستور داده ام نخاله اش را نگیرد. گفتم چرا؟ فرمود زیرا اینطور نفس بهتر ذلیل می شود. (۲)

عدل و داد آن حضرت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره عدل علی علیه السلام می فرمود:

«كَفَى وَكَفَّ عَلِيٌّ فِي الْعَدْلِ سَوَاءً وَيَدُ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ فِي الْعَدْلِ سَوَاءً».

دست من و علی بن ابیطالب در اجرای عدالت یکسان است. سپس فرمود: باوفاترین شما در تعهدات الهی و عادلترین شما نسبت به رعیت و در تقسیم اموال و والاترین شما در نزد پروردگار علی علیه السلام است. (۳)

در نخستین روزهای حکومت خویش به منبر رفت و پس از حمد و ستایش خداوند تبارک و تعالی خطاب به امت اسلامی فرمود:

۱- انوار نعمانیه ص ۱۸

۲- انوار نعمانیه ص ۱۸

۳- الامام علی بن ابیطالب علیه السلام ص ۴۹۴

ص: ۲۷

به خدا سوگند، تا مادامی که یک درخت خرما در مدینه داشته باشم از بیت المال چیزی برندارم، خوب فکر کنید که آیا وقتی من برای خویش از بیت المال مسلمین سهمی برندارم، می توانم آن را به شما بدهم؟

عقیل برخاست و گفت: مرا با سیاهپوستی که در مدینه است برابر قرار می دهی؟

فرمود: بنشین برادر، مگر جز تو کسی در اینجا نبود که حرف بزند تو بر آن سیاهپوست هیچ برتری نداری مگر به ایمان و تقوی. (۱)

در توصیف خود که از ظلم و ستم برکنار است فرمود:

سوگند به خدا اگر شب را بیدار بر روی خار سر تیز بگذرانم و دست و پا و گردن مرا به زنجیرها بکشند، محبوبتر است نزد من از اینکه خدا و رسول را روز قیامت ملاقات کنم در حالیکه بر بعضی از بندگان ستم کرده، چیزی از مال دنیا غصب کرده باشم. چگونه به کسی ظلم کنم در حالیکه با شتاب به کهنگی و پوسیدگی باز می گردم و جوانی و توانایی به پیری و ناتوانی مبدل می گردد و بودن در زیر خاک به طول می انجامد.

سوگند به خدا اگر هفت آسمان و آنچه در آنهاست به من بدهند برای اینکه پوست جوی را از دهان مورچه ای بگیرم و نافرمانی خداوند تبارک و تعالی کنم چنین کاری را نخواهم کرد. (۲)

زمینه‌هایی که عثمان به خویشاوندان خود بخشیده بود همه را به مسلمانان بازگردانیده و فرمود: سوگند به خدا اگر چیزهایی را که عثمان بخشیده بیابم به مالک آن بازگردانم اگر چه از آن زنها شوهر داده و کنیزان خریده شده باشد زیرا عدل و درستی وسعت و گشایشی است و بر کسی که عدل و درستی او را عاجز و ناتوان کند جور و ستم به طریق اولی او را عاجزتر و ناتوانتر خواهد کرد.

۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۷۹

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۱۵

ص: ۲۸

در یکی از خطابه هایش می فرمود: مردم آگاه باشید که آدم بنده و کنیز به دنیا نیامده بلکه حرّ و آزاد است. هیچ تفاوتی بین سیاه و سرخ نیست، در این لحظه مروان رو کرد به طلحه و زبیر گفت: منظور علی علیه السلام شما دو نفر هستید. آنگاه بین همه مسلمین هر نفر سه دینار تقسیم کرد، در هنگام پخش بیت المال یکی از رجال انصار سه دینار خود را گرفت، مرد انصاری به صورت اعتراض گفت یا علی این غلام را من دیروز آزاد کردم، مرا با او یکسان قرار می دهی؟ فرمود: به کتاب خدا نظر کردم فضیلتی بین فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم. (۱)

یک شب مشغول رسیدگی و حسابرسی بیت المال بود که طلحه و زبیر بر حضرت وارد شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام چراغی را که در مقابلش بود خاموش کرد و چراغ دیگری را روشن نمود! آن دو در نهایت شگفتی و تعجب پرسیدند چرا چنین کردی فرمود: برای آنکه روغن آن از بیت المال بود و من سزاوار ندیدم که در مصاحبت خصوصی با شما از آن استفاده کنم. (۲)

سوده دختر عماره همدانی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام برای شکایت نزد معاویه رفت. معاویه او را شناخت که در جنگ صفین همین زن همراه سپاه علی علیه السلام بود و مردم را علیه سپاه او تهییج می کرد شروع کرد به سرزنش کردن او و گفت فراموش کرده ای در جنگ صفین چگونه سپاه علی را علیه ما می شورانیدی، بعد از گفتگوی زیاد گفت اینک منظور تو چیست؟

سوده در پاسخ گفت خداوند درباره حقوقی که لازم است آنها را رعایت کنی از تو بازخواست خواهد کرد، کسانی که از طرف تو بر ما ریاست می کنند ستم روا می دارند و با قهر و زور به ما جفا می کنند همانند خوشه

۱- الوافی ج ۳ ص ۲۰

۲- الامام علی بن ابیطالب ۳ ص ۵۰۰

ص: ۲۹

گندم ما را درو کرده، خونابه مرگ بر ما می چشانند مردی که از طرف تو آمده، مردان ما را کشت، اموالمان را غارت کرد، اگر جلوی ظلم و ستم او را نگیری با تو مخالفت می کنم، معاویه گفت: مرا تهدید می کنی؟ دستور می دهم ترا بر شتری شرور سوار کنند و پیش فرماندارم برگردانند تا هرچه میل داشت نسبت به تو انجام دهد. سوده کمی سر به زیر انداخت، آنگاه سر برداشته و گفت: درود پروردگار بر پیکر پاکش باد که وقتی در دل خاک جای گرفت، شرافت و بزرگواری نیز با او دفن شد، او هم پیمان حق و راستی بود، و حق را با هیچ چیز عوض نمی کرد، حق و ایمان در او یکجا جمع بود.

معاویه پرسید: این چه کسی است؟

سوده پاسخ داد: حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شد، به یاد دارم که خدمت ایشان رسیدم و می خواستم از مأمور جمع آوری زکات شکایت کنم، آنگاه رسیدم که او به نماز بر می خواست، اما تا مرا دید، دست از نماز کشیده و با روی گشاده و مهربان فرمود: آیا حاجتی داری؟ گفتم آری و شکایت خود را عرض کردم، دیدم قطرات اشک مژگان علی علیه السلام را فرا گرفت و بر گونه اش جاری شد و گفت:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ إِنِّي لَمْ أَمْهُمْ بِظُلْمِ خَلْقِكَ وَ لَا بَتْرِكَ حَقِّكَ».

پروردگارا، تو گواهی بر من و آنها که هیچگاه نگفتم بر مردم ستم کنند و نه حق ترا واگذارند.

پاره پوستی برداشت و نوشت: شما را از طرف خداوند دلیل و برهانی آمد تا در معاملات درست و کامل ترازو و پیمان را بدهید، از اموال مردم کم نکنید، در زمین بعد از اصلاح آن فساد ننمایید، نامه مرا که خواندی اموالی که دستور جمع آوری آن را داده ام هرچه گرفته ای نگه دار تا کسی

ص: ۳۰

که می فرستم از تو تحویل بگیرد. والسلام. نامه را به من داد. به خدا قسم نه آن را چسبانید و نه محکم بست، من آن را به آن شخص رساندم. معزول گردید و رفت.

در اینجا معاویه گفت خواسته این زن هر چه هست برایش بنویسید و او را با رضایت و بی شکایت به وطنش برگردانید. (۱)

بر کرسی قضاوت:

در آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جهت آموزش احکام و بیان حلال و حرام برای قاضیان یمن می فرستاد، عرض کرد یا رسول الله تا مرا برای قضاوت می فرستی در حالیکه جوان هستم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزدیک من بیا، حضرت دست بر سینه امیرالمؤمنین علیه السلام زد و عرض کرد.

«اللَّهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَ تَبِّتْ لِسَانَهُ»

خداوندا قلب علی را هدایت کن و زبان او را ثابت بدار.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دیگر بعد از آن در مقام قضاوت کردن بین دو نفر هرگز شک نکردم. (۲)

زن دیوانه ای مرتکب عمل منافی عفت شده بود، نزد عمر آوردند، دستور دارد که او را حد بزنند امیرالمؤمنین دید زن دیوانه ای را برای اجرای حد می برند. فرمود این دیوانه از آل فلان است او را نزد عمر ببرید و بگویید آیا نمی دانی که او عقل ندارد و در نتیجه تکلیف ندارد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که قلم تکلیف از دیوانه برداشته شده، عمر حکم را لغو کرد و گفت:

«خَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ لَقَدْ كِدْتُ أَهْلِكَ فِي جَلِيدِهَا»

۱- سفینه البحار ج ۱ ص ۶۷۱

۲- ارشاد مفید ص ۹۳

ص: ۳۱

خداوند در کار علی گشایش دهد، نزدیک بود به واسطه حد زدن بر این دیوانه هلاک شوم. (۱)

دو زن بر سر کودکی به نزاع پرداختند و هر کدام ادعا می کردند که این طفل متعلق به اوست، نزد عمر رفتند، حکم این موضوع بر او مشکل و مشتبّه بود ناچار به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رجوع کرد.

امیرالمؤمنین هر دو زن را احضار کرد و آنها را نصیحت و موعظه نمود و هر دو محکم سر حرف خود ایستاده بودند، فرمود: یک اره بیاورید. عمر گفت اره برای چه؟ فرمود: می خواهم این طفل را دو پاره کنم و به هر کدام نصف دهم چون این کلام را فرمود: یکی از آن دو زن ساکت شد ولی دیگری گفت: الله الله یا ابالحسن اگر ناچار طفل را باید دو پاره کنی نصف خود را به آن زن بخشیدم. حضرت علی علیه السلام فرمود: الله اکبر این طفل پسر توست. (۲)

جوانی در کوچه های مدینه فریاد می زد که یا احکم الحاکمین بین من و مادرم به حق حکم فرما: عمر صدای او را شنید و گفت: چرا به مادرت نفرین می کنی. جوان گفت: این زن مادر من است نه ماه مرا در شکم حمل کرده، دو سال کامل مرا شیر داده و اکنون که من نمو کرده و جوانی نورس شده ام مرا می راند و فرزندی مرا انکار می کند عمر از مادر خواست که صحبت کند او چهل نفر از فامیل خود را آورد که همگی شهادت دادند که این زن فرزند ندارد و این پسر دروغ می گوید و این خانم دختر و باکره است.

عمر گفت دست این جوان را بگیرد و به زندان ببرد تا حدّ دروغگو را جاری سازیم.

در حالیکه جوان را به سوی زندان می بردند و در بین راه

۱- ارشاد مفید ص ۹۵

۲- قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام ص ۳۷

ص: ۳۲

امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را دیدار کرد، جوان تا چشمش به علی علیه السلام افتاد شروع به استغاثه کرد و جریان خود را برای حضرت نقل نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود او را به نزد عمر برگردانید. علی علیه السلام در جلسه محاکمه شرکت کرد، سخن پسر و مادر را شنید، تمامی چهل نفر فامیل زن ادعای مادر را تصدیق کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قضاوتی کنم که خدا و رسول را خشنود نمایم. آن حضرت به قنبر فرمود: چهارصد درهم از مال خودم بیاور هم اکنون این جوان را به عقد این زن درمی آورم و این مبلغ را مهریه قرار می دهم. قنبر پولها را آورد، علی علیه السلام پولها را داد به دست جوان و فرمود: اینها را در دامن زوجه خود بریز و او همسر رسمی شماست.

جوان پولها را در دامن آن زن ریخت دست او را گرفت و گفت برخیز تا برویم. ناگهان صدای آن زن بلند شد که الأمان الأمان ای پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواهی مرا به عقد پسرم درآوری قسم به خدا این فرزند من است. مرا به همسری مرد فرومایه ای درآوردند و این پسر را از او به دنیا آوردم، وقتی به حد بلوغ رسید فامیل مرا تحت فشار قرار دادند که فرزندی او را انکار کنم در حالیکه این جوان فرزند من است و محبتش را در دل دارم. در اینجا بود که عمر مثل همیشه گفت: لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ. (۱)

دو نفر با هم نزاع کردند، یکی به سر دیگری آسیب رسانده بود، مضروب ادعا می کرد که چشم و زبان و شامه اش از کار افتاده، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود اگر راست گوید سه دیه کامله برای ضارب واجب است عرض کردند از کجا بفهمیم که راست می گوید: فرمود: امتحان کنید. درباره چشم به او بگویید چشمهای خود را در برابر آفتاب باز نگه دار، اگر چشم او سالم باشد نمی تواند به آفتاب نگاه کند.

ص: ۳۳

برای آزمایش حس شامه و بویایی او پنبه ای را بسوزانید و در مقابل بینی او قرار دهید اگر سالم باشد بوی سوختن به مغز او می رسد آب از چشم او جاری می گردد و سر خود را از دود دور می گیرد.

و اما در مورد زبانش و قوه تکلم و نطق بدین طریق انجام دهید، سوزنی بر زبان او بزنید اگر خون سرخ بیرون آمد زبان سالم است و اگر خون سیاه بود راست می گوید و سخن گفتن او از بین رفته است. (۱)

در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام کودکی متولد شد که دارای دو سر و دو سینه بود و قسمت پایین بدن به هم چسبیده، از علی علیه السلام پرسیدند این بچه چگونه سهم ارث دهند، آیا ارث دو نفر را می برد یا یک نفر؟ فرمود:

صبر کنید به خواب رود آنگاه صدا کنید اگر هر دو سر با هم بیدار شدند. ارث یک نفر را می برد و اگر یکی بیدار شد و آن دیگری هنوز در خواب بود ارث دو نفر را می برند. (۲)

علم و دانش او:

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيُّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَقْتَسِبْهُ مِنْ عَلِيٍّ.» (۳)

من شهر دانشم و علی به منزله در آن، هر کس دانش طلب می کند باید از علی علیه السلام فراگیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین ساعات عمر خود امیرالمؤمنین علی علیه السلام را طلبید و با او در مدتی طولانی راز گفت، وقتی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا شد، عرض کردند یا علی چه می گفتید؟

فرمود: پیامبر هزار در از دانش بر من

۱- الوافی ج ۲ ص ۱۰۷

۲- ارشاد مفید ص ۹۵

۳- بحار ج ۴۰ ص ۱۲۱

ص: ۳۴

گشود که از هر در هزار در دیگر باز می شود! (۱)

برای مردم عصر خویش می فرمود:

سوگند به خدا اگر مسند قضاوت بگسترند، برای یهودیان از کتاب خودشان و برای پیروان انجیل از همان کتاب و برای پیروان زبور از همان و برای اهل قرآن از قرآن داوری خواهم کرد... سوگند به خدا من از همه به قرآن و تأویل آن دانانترم. (۲)

و دیگر باره فرمود:

از علومی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من آموخت سینه ام لبریز است و اگر کسی را بیابم که بتواند آن علوم را درک کند در اختیارش خواهم گذاشت. (۳)

و نیز فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست دهید. اگر از یکایک آیه های قرآن بپرسید، پاسختان خواهم گفت، از هنگام نزول آن و از اینکه درباره چه کسی نازل شده و هم از ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و مکی و مدنی آیه ها خبر می توانم داد. (۴)

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام از پدرش از جدش صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که چون آیه «وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» نازل شد، ابوبکر و عمر از محل خود برخاستند و گفتند:

ای رسول خدا آیا مراد از امام مبین، تورات است؟

رسول خدا فرمود: نه.

گفتند: آیا مراد انجیل است؟

فرمود: نه.

۱- بحار ج ۴۰ ص ۲۰۳ - ۱۲۱

۲- بصائر الدرجات ص ۳۶

۳- خصال صدوق ج ۲ ص ۱۷۵

۴- ارشاد مفید ص ۱۵

ص: ۳۵

گفتند: آیا مردا قرآن است؟

فرمود: نه.

پس از این امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هُوَ هَذَا إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ عِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ».

این است آن امام مبین، این است آن امامی که خداوند تبارک و تعالی در او علم هر چیز را قرار داده است. (۱)

مناقب و فضائل آن حضرت:

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

۱- إِنْ فِي عَلِيٍّ خِصَالًا لَوْ كَانَتْ وَاحِدَةً مِنْهَا فِي رَجُلٍ اِكْتَفَى بِهَا فَضْلًا وَشَرَفًا.

از رسول خدا درباره علی بن ابیطالب علیه السلام مناقب و فضائل شنیدم که هر یک از آنها اگر در کسی یافت می شد، برای فضیلت و شرافت او کافی بود.

۲- مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

من مولای هر کس هستم علی مولای اوست.

۳- عَلِيٌّ مِنِّي كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى.

نسبت علی با من مانند نسبت هارون پیغمبر با برادرش حضرت موسی است.

۴- عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ.

علی از من است و من از علی هستم.

۵- عَلِيٌّ مِنِّي كَنَفْسِي، طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي.

۱- غایه المراد ص ۵۱۶

ص: ۳۶

مقام و منزلت علی نسبت به من مانند جان و نفس من است نسبت به من، پیروی از او پیروی از من، مخالفت با او مخالفت با من است.

۶- حَرْبُ عَلِيٍّ حَرْبُ اللَّهِ، وَ سَلَامٌ عَلِيٍّ سَلَامٌ لِلَّهِ.

جنگ با علی جنگ با خدا و مسالمت با او مسالمت با خداست.

۷- عَلِيٌّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ.

علی حجت خدا بر بندگان است.

۸- حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بَغْضُهُ كُفْرٌ.

مودت و دوستی با علی ایمان، بغض با او کفر است.

۹- حِزْبُ عَلِيٍّ حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ أَعْدَائِهِ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.

جمعیت و طرفداران علی حزب الله هستند، جمعیت و طرفداران دشمنان علی حزب شیطانند.

۱۰- عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ لَا يَفْتَرِقَانِ.

علی با حق است و حق با علی است، هیچ گاه از هم جدا نمی شوند.

۱۱- عَلِيٌّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.

علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است.

۱۲- مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي وَ مَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ.

کسی که از علی دوری جوید از من دوری جسته و کسی که از من دوری جوید از خدا دوری جسته است.

۱۴- شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

پیروان و شیعیان علی علیه السلام آنانند که رستگار خواهند بود. (۱)

ص: ۳۷

دیگر بار فرمود:

لِكُلِّ نَبِيٍّ صَاحِبٍ سِرٍّ وَ صَاحِبٍ سِرِّي عَلِيٌّ بِنُ أَبِيطَالِبٍ. (۱)

برای هر پیامبری صاحب سری است و صاحب سر من علی بن ابیطالب علیه السلام است.

خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ. (۲)

من و علی از نور واحد آفریده شده ایم.

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَا أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبَرَكَهَةِ». (۳)

به آن خدایی که جانم در دست اوست اگر عده ای از امت من نمی گفتند آنچه را که مسیحیان درباره حضرت عیسی بن مریم گفتند. می گفتم درباره تو مطالبی را تا تو از هر زمینی گذر کنی خاک پایت را به عنوان تبرک بردارند.

«يَا عَلِيُّ إِنَّكَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، أَنْتَ تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَ تَدْخُلُهَا أُجْبَانُكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ». (۴)

ای علی تو قسمت کننده بهشت و آتشی، تو در بهشت را می کوبی و دوستانت را بدون حساب داخل آن می کنی.

«لَا يَجُوزُ أَحَدٌ الصُّرَاطَ إِلَّا مَنْ كَتَبَ لَهُ عَلِيُّ الْجَوَازَ». (۵)

هیچکس نمی تواند از صراط عبور کند مگر کسی که علی برای او اجازه عبور نوشته باشد.

حسین بن علی علیهما السلام فرمود: از جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود: در

۱- ینابیع الموده ص ۸۵

۲- ینابیع الموده ص ۸۵

۳- ینابیع الموده ص ۸۵

۴- مناقب خوارزمی ص ۲۲۲

۵- مناقب خوارزمی ص ۲۲۲

ص: ۳۸

شب معراج در عرش الهی فرشته ای را دیدم که در دستش شمشیری از نور همانند ذوالفقار علی بن ابیطالب علیه السلام بود. فرشتگان آسمانی هر وقت مشتاق دیدار علی علیه السلام می شدند به آن فرشته می نگریستند. به پیشگاه پروردگار عرض کردم، پروردگارا این برادرم علی بن ابیطالب و پسر عم من است؟

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم این فرشته را شبیه علی بن ابیطالب علیه السلام خلق کردم تا مرا عبادت کند و آنچه تا روز قیامت حسنه و تسبیح و تقدیس من می نماید ثوابش متعلق به علی بن ابیطالب علیه السلام باشد. (۱)

دوستی و ولایت:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«عُنَانٌ صَحِيفَةٌ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۲)

عنوان پرونده مؤمن، محبت نسبت به علی بن ابیطالب علیه السلام است.

«يَا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا طَاهِرُ الْوِلَادَةِ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا خَبِيثُ الْوِلَادَةِ» (۳)

ای علی کسی که ترا دوست می دارد ولادتش پاکیزه است و کسی که بغض ترا در دل دارد حتماً ولادتش آلوده و خبیث است.

رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ عَهْدٍ طَوِيلٍ وَقَدْ أَثَرَ السِّنُّ فِيهِ وَكَانَ يَتَجَلَّدُ فِي مَشِيهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَبَّرَ سُنُّكَ يَا رَجُلٌ، قَالَ: فِي طَاعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ لَتَتَجَلَّدُ، قَالَ: عَلِيُّ

۱- بحار ج ۳۹ ص ۱۰۹

۲- ينابيع الموده ۱۳۳-۷۶

۳- ينابيع الموده ص ۸۵

ص: ۳۹

أعدائِكَ يا أمير المؤمنين فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَجْدُ فَيْكَ بَقِيَّةً، قَالَ: هِيَ لَكَ يا أمير المؤمنين! (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام با یکی از شیعیان خود بعد از مدت‌ها که او را ندیده بود ملاقات کرد، آثار پیری بر چهره اش هویدا گشته بود، اما در راه رفتن چون جوانان رشید و ورزشکار راه می رفت، حضرت به او فرمود: ای مرد پیر شدی؟ عرض کرد در اطاعت از شما فرمود: پس چرا مثل جوانان (ورزشکار) راه میروی؟ عرض کرد: به رغم دشمنان تو یا علی، فرمود: مقداری هم از عمر و نیرویت باقی مانده، گفت: آنهم پیشکش و فدای تو یا امیرالمؤمنین.

ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد:

«حُبُّ عَلِيٍّ يَأْكُلُ الدُّنُوبَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». (۲)

حُبّ علی علیه السلام گناهان را از بین می برد همانطور که آتش هیزم را از بین می برد.

«مَنْ أَحَبَّكَ يا عَلِيُّ كَانَ مَعَ النَّبِيِّينَ فِي دَرَجَتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ مَاتَ يَبْغُضُكَ فَلَا يُبَالِي مَاتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا». (۳)

ای علی هرکسی ترا دوست بدارد در روز قیامت هم رتبه پیامبران خواهد بود و هرکسی با تو دشمنی ورزد هیچ باکی نیست که یهودی و یا مسیحی بمیرد.

عمر بن خطاب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد:

«لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ بِنِ أَيْطَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ». (۴)

اگر همه مردم از مهر و محبت نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- امالی صدوق ص ۱۰۷

۲- ینابیع المودّه ص ۷۶ - ۷۵

۳- ینابیع المودّه ص ۷۶ - ۷۵

۴- ینابیع المودّه ص ۷۵

ص: ۴۰

برخوردار بودند خداوند آتش را خلق نمی کرد.

و دیگر باره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَوْ أَنَّ عَبْدَ أَعْبَشَدَ اللَّهُ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يَحِجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَيَّ قَدَمِيهِ ثُمَّ بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمَرَوَه قُتِلَ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُوَالِكْ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشُمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا» (۱)

اگر بنده ای به اندازه عمر حضرت نوح علیه السلام عبادت خدا را بنماید و به مقدار کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند و آنقدر عمرش طولانی شود که هزار بار پیاده به حج رود و بالاخره بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود ولی تو را ای علی دوست نداشته باشد حتی بوی بهشت را هم استشمام نخواهد کرد.

ابی ذر غفاری که آشکارا ولای علی علیه السلام را به مردم یادآوری می کرد پیرامون خانه های مردم مدینه به سان توفان می گشت و با صدای بلند بانگ می زد که:

«أَدْبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَيَّ حُبِّ عَلِيٍّ، وَ مَنْ أَبِي فَانظُرُوا فِي شَأْنِ أُمِّهِ».

آیین زندگانی را براساس حب و دوستی علی به فرزندان خود تعلیم دهید، آنکه از این کار خودداری ورزد درباره مادرش مطالعه به عمل آورید (یعنی حق دارید در طهارت مَوْلِدِ چنین فردی تردید نمایید). (۲)

شبیعه او:

طبرانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

۱- ینابیع الموده ص ۷۵

۲- تاریخ شیعه ص ۴۸

ص: ۴۱

دوست من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يا علي إِنَّكَ سَتَقْدُمُ عَلَيَّ وَاللَّهِ وَشِيعَتِكَ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ وَ يَقْدِمُ عَلَيَّ عَدُوُّكَ غَضَابِي مُقْتَمَحِينَ ثُمَّ جَمَعَ عَلَيَّ يَدِهِ يُرِيهِمُ الْإِقْمَاحَ. (۱)

ای علی: تو بر خدا وارد خواهی شد در حالیکه شیعه تو از خدا راضی و خدا نیز از آنها راضی است، و دشمن تو بر او در می آید در حالیکه ناخشنود و خشمناک است و سر آنها به علت تنگی غل در بالا قرار گرفته و یا به دهان آنها لگام زده اند. آنگاه برای اینکه این حالت را نشان دهد دستش را در گردنش جمع کرد.

ابن عساکر از جابر بن عبدالله نقل میکند که گفت: در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، حضرت علی علیه السلام در برابر پیامبر قرار گرفت.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هَذَا وَ شِيعَتِهِ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)

این مرد و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند.

ابن شراحیل انصاری کاتب علی علیه السلام نقل میکند که از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: در هنگام قبض روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت در حالیکه سر به بالین من داشت فرمود:

يا علي آیا نشنیده ای این کلام خدا را «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» خیر البریه شیعیان تو هستند که قرار من و شما در کنار حوض کوثر است زمانی که همه امتهای برای حساب حاضر می شوند شیعیان تو در حال سرور و خوشحالی دعوت می شوند. (۳)

۱- تاریخ شیعه ص ۳۵

۲- درالمنثور سیوطی ج ۶ ص ۳۷۹

۳- مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۲۴

ص: ۴۲

هم او فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ أَرْبَعِهِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَشِيعَتُنَا عَنِ إِيْمَانُنَا وَشِمَائِلُنَا»

تحقیقاً اولین گروه چهار نفری که وارد بهشت می گردند من و تو و حسن و حسین هستیم، و شیعیان ما از اطراف راست و چپ ما بر آن وارد می شوند. (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

يَا عَلِيُّ: قَدْ غُفِرَ لَكَ وَلِذُرِّيَّتِكَ وَلِشِيعَتِكَ وَمُحِبِّي شِيعَتِكَ» (۲)

ای علی: برای تو و فرزندان و شیعیان تو و کسانی که شیعیان ترا دوست دارند آمرزش و مرحمت الهی منظور شده است.

سید اسماعیلی حمیری از مادحین امیرالمؤمنین علیه السلام در حال احتضار بود عده ای از همسایگان که عثمانی مذهب بودند کنار بسترش حضور داشتند. سید مردی خوش صورت و گشاده پیشانی بود. ناگهان نقطه سیاهی در پیشانیش هویدا گشت کم کم زیاد شد تا تمام صورتش را فرا گرفت. شیعیانی که حاضر بودند از این پیشامد محزون و گرفته شدند، برعکس ناصبی ها شادمان گردیده شروع به سرزنش کردند چیزی نگذشت که از همان محل نقطه سیاه، یک روشنی پدید آمد رفته رفته زیاد شد و تمام صورت سید نورانی گشت زبان او باز شده شروع به لبخند نمود و این شعر را در همان حال گفت:

كَذَّبَ الرَّاعِمُونَ أَنَّ عَلِيًّا++لَنْ يُنَجِّيَ مُحِبُّهُ مِنْ هَنَاتِ

قَدْ وَرَبِّي دَخَلَتْ جَنَّهُ عَدْنٍ++وَوَعَفَى لِيْ اِلَالُهُ عَنِ سَيِّئَاتِي

فَابْشِرُوا الْيَوْمَ اَوْلِيَاءَ عَلِيٍّ++وَوَتَوَلَّوْا عَلِيًّا حَتَّ الْمَمَاتِ

۱- تاریخ شیعه ص ۳۷

۲- تاریخ شیعه ص ۳۷

ص: ۴۳

ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ تَوَلَّوْا بَنِيهِ++وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ بِالصَّفَاتِ

دروغ گفتند آنهایی که خیال می کنند علی علیه السلام دوستانش را در گرفتاریها نجات نمی دهد. سوگند به پروردگار داخل بهشت شدم و بخشید خداوند گناهان مرا، اینک ای دوستان علی شاد باشید و آن آقا را تا هنگام مرگ دوست بدارید پس از او فرزندان او را یکایک با صفاتی که برای آنها معین شده تشخیص دهید و نسبت به آن بزرگواران نیز ولایت پیدا کنید. (۱)

رهبری و حکومت داری آن حضرت:

وقتی مردم از آتش بیداد زمامداران نالایق به ستوه آمدند از گوشه و کنار مملکت اسلامی به مرکز یعنی شهر مدینه هجوم آوردند و پیرمرد لجوج اموی را به قتل رساندند و بدون هیچ فاصله ای به خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام شتافتند و با اصرار تمام تقاضای زعامت و رهبری آن حضرت را برای حکومت داری نمودند.

آن بزرگوار درباره آن روزها چنین می فرماید:

سوگند به خدا که پسر ابی قحافه خلافت را مانند پیراهنی پوشیده و حال آنکه می دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم، علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل سرازیر می شود، هیچ پروازکننده ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی رسد، پس جامه خلافت را رها و پهلوی آن تهی نمودم و در کار خود اندیشه می کردم که آیا بدون دست حمله کرده یا آنکه بر تاریکی گمراهی خلق صبر کنم که پیران را فرسوده و جوانان را پژمرده و پیر ساخته؛ مؤمن رنج می کشد تا بمیرد، دیدم صبر کردن خردمندی است پس صبر کردم در حالتی که

ص: ۴۴

چشمانم را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود، میراث خود را تاراج رفته می دیدم. تا اینکه اولی راه خود را به انتها رسانده خلافت را بعد از خود به آغوش ابن خطاب انداخت پس جای تعجب است که ابوبکر در زمان حیاتش فسخ بیعت مردم را درخواست می نمود می گفت:

«أَقِيلُونِي فَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلِيٌّ فِيكُمْ»

یعنی ای مردم بیعت خود را از من فسخ کنید و مرا از خلافت عزل نمایید که من از شما بهتر نیستم و حال اینکه علی علیه السلام در میان شماست.

ولی چند روزی از عمرش مانده وصیت کرد خلافت را برای عُمَر گذاشت در حالتی که عمر سخنی تند و زخم زبان داشت، ملاقات با او رنج آور و اشتباه او فراوان و عذرخواهی اش بیشمار بود (هفتاد بار گفت: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» اگر علی نمی بود عمر هلاک می شد). عمر راه خود را پیمود، امر خلافت را در جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آنها گمان نمود. خدایا از تو یاری می طلبم برای شورایی که تشکیل شد و مشورتی که نمودند، چگونه مردم مرا با ابوبکر مساوی دانسته، درباره من شك و تردید نمودند تا جایی که امروز با این اشخاص هم‌ردیف شده ام!

بالاخره سؤم قوم (عثمان) مقام خلافت را به ناحق اشغال نمود و او هم رفتارش سبب سرعت در قتل او شد و پس از کشته شدن عثمان مردم بطوری دورم ریخته و از هر طرف به سوی من هجوم آوردند که به خاطر ازدحام جمعیت حسن و حسین زیر دست و پا رفتند و دو طرف جامه و لباس من پاره شد. (۱)

ص: ۴۵

ضرورت وجود رهبر:

از مسائلی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام تأکید زیادی داشتند که مسلمین باید به آن دست یابند حکومت اسلامی و یک رهبری قوی برای آن بود، و لذا با افکار شورشیان مقدس نما که مدعی بودند با وجود حکم خدا نیازی به حکم دیگری نیست بطور جدی به مبارزه پرداخت و بلکه در مقام نابودی و خشکاندن چنین طرز تفکر جاهلانه ای برآمد. و پس از سرکوب

این قشر غافل و کوردل فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّا فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي».

پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور کردم و غیر از من کسی بر دفع آن فتنه جرات نداشت.

خوارج شعاری را از قرآن اقتباس کرده و می گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و حال آنکه به احتمال قوی منظور قرآن از جمله ان الْحُكْمَ لِلَّهِ، يَقْضُ الْحَقُّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (۱) وضع قانون است که این حق خداوند تبارک و تعالی یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا امامان معصوم علیهم السلام می باشد، ولی شورشیان آیه را تفسیر به رأی کرده و از کلمه و جمله قرآنی معنی و نیت باطلی را عنوان نمودند و گفتند: برای انسان در به دست گرفتن حکومت حقی نیست.

گاهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام که مشغول نماز بود و یا بالای منبر برای مردم سخنرانی می کرد، خطاب به آن حضرت و اصحابش فریاد می زدند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، لَا لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ» امیرالمؤمنین که در جواب آنها می فرمود:

«كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ، نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ لَكِنْ هُوَ لَاءِ»

ص: ۴۶

يَقُولُونَ: لا- إِمْرَهُ الا- لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لا- يُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنَ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْآجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَ يُقَاتِلُ بِهِ الْعُدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ» (۱)

سخنی به حق است اما آنان از آن اداره باطل دارند، درست است قانونگذاری از آن خداست اما اینها می خواهند بگویند غیر از خدا کسی نباید حکومت کند و امیر باشد، مردم احتیاج به حاکم دارند، خواه نیکوکار باشد خواه بدکار، در پرتو حکومت او مؤمن کار خویش را انجام می دهد و کافر از زندگی دنیای خویش بهره مند می گردد و خداوند مدت را به پایان می رساند، به وسیله حکومت و در پرتو حکومت است که مالیاتها جمع آوری می گردد، با دشمن پیکار می شود، راهها امن می گردد، حق ضعیف و ناتوان از قوی و ستمکار گرفته می شود تا نیکوکار آسایش یابد و از شر بدکار آسایش بدست آید.

خلاصه آنکه قانون مجری می خواهد اگر چه اصل قانون متعلق به پروردگار است ولی زعامت و حکومت و اجرای قانون به دست بشر است. و البته در روزگار غیبت امام معصوم به

رهبری حکومت طبق فرمایش حضرت بقیه الله (عج) متعلق به اسلام شناسان عادل و به تعبیری دیگر متعلق به فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است. «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (۲)

۱- خطبه ۴۰ نهج البلاغه

۲- کمال الدین صدوق ص ۴۸۴

هدف رهبری؛ احقاق حق و اجرای عدالت اجتماعی:

انگیزه رهبری از قبول زعامت مسلمین نباید حب جاه و سلطه گری بر خلق و دنیاداری باشد که در این صورت بسیار خطرناک و ایمان سوز است، بلکه باید به منظور احقاق حق ضعیفاء و محرومین و نشانیدن ظالمان و ستمگران بر جای خویش و در یک کلام اجرای عدالت اجتماعی، این پست حساس و پرمسئولیت را بپذیرد.

به همین دلیل امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از آنکه مردم برای بیعت با حضرتش ازدحام کردند و مصرانه از آن بزرگوار خواستند که قبول ریاست حکومت اسلامی را بنماید فرمود: «اما وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ الْحَاضِرِ وَ قِيَامِ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّبَاظِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سِيَغِبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَيَقِيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا، وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنِّي» (۱)

آگاه باشید سوگند به خدایی که میان دانه را شکافت و انسان را خلق نمود اگر حاضر نمی شدند آن جمعیت بسیار که حجت تمام شود و نبود عهدی که خدای تعالی از علماء و دانایان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم از ظلم و گرسنه ماندن مظلوم از ستم او هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم و آب می دادم آخر خلافت را به کاسه اول آن و فهمیده اید که این دنیای شما نزد من خوارتر است از عطسه بز ماده.

«وَ مِنْ حُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خُرُوجِهِ لِقِتَالِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ

ص: ۴۸

عَبَّاسٍ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَدِي قَارٍ، وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي: مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟ فَقُلْتُ: لَا قِيمَةَ لَهَا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ مِنِّ امْرَأَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا»

از خطبه های آن حضرت علیه السلام هنگام رفتن به جنگ با مردم بصره (در جنگ جمل) عبدالله ابن عباسی گفت: در ذی قار بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم هنگامی که پارگی کفش خود را می دوخت، پس به من فرمود: قیمت این کفش چند است. عرض کردم ارزشی ندارد، فرمود: «سوگند به خدا این کفش نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوبتر است، مگر آنکه حقی را ثابت گردانم یا باطلی را براندازم.»

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِيَ الَّذِي كَانَ مِنَّا مَنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْئًا مِنْ فُضُولِ الْحِطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَزْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَاكَ وَ تَقَامَ مُعْطَلَةٌ مِنْ حُدُودِكَ» (۱)

بار پروردگارا تو آگاهی آنچه از ما صادر شده نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده و نه برای بدست آوردن چیزی از متاع دینا، بلکه برای این بود که آثار دین ترا بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نمایم تا بندگان ستم کشیده ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده و تعطیل شده جاری گردد.

لزوم پرهیز رهبری از استبداد و سلطه بر رعیت:

ممکن است که در حکومت‌های رایج جهان اعم از آنکه

ص: ۴۹

ملت‌هایشان مسلمان باشند یا غیرمسلمان، از رهبر یک دیکتاتور و استبدادگر ساخته و رعیت همه بردگان و بندگان حلقه به گوش آنجنابان باشند، ولی در حکومت اسلامی رهبر از رافت و مهربانی خاصی برخوردار است همانطور که خداوند تبارک و تعالی درباره رهبر بزرگ اسلام چنین می‌فرماید:

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (۱)

در دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دقیقاً رهبری براننده کسی است که از هر نوع استبداد و ارباب خلق برحذر باشد. در نامه شریف خویش برای اشعث بن قیس که جهت زعامت بر مردم آذربایجان از طرف حضرت منصوب شده می‌نویسد:

«وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ، لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ، وَلَا تُخَاطِرَ بِوَثِيقِهِ» (۲)

حکمرانی تو رزق و خوراک تو نیست ولی آن امانت و سپرده‌ای در گردن تو است و خواسته‌اند که تو نگهبان باشی برای کسی که از تو بالاتر است. ترا نمی‌رسد که در کار رعیت به میل خود رفتار نمایی و نمی‌رسد که متوجه کار بزرگی شوی مگر به اعتماد و امر و فرمانی که به تو رسیده باشد.

و در عهدنامه ارزشمند و منشور بین المللی خود به

۱- آل عمران ۱۵۹

۲- نامه ۵ نهج البلاغه

ص: ۵۰

مالک اشتر می نویسد که:

«وَأَشْعِرَ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تُكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ، إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»

شعار دلت را رحمت و رأفت و مهربانی و لطف نسبت به رعیت قرار ده، و مبادا در برخورد با ملت جانور درنده ای باشی و خوردنشان را غنیمت دانی که آنان دو دسته اند: یا با تو برادر در دینند، یا در آفرینش مانند تو هستند.

«وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرًا فَاطَاعَ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالَ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ» (۱)

مگو که من مأمورم و امر می کنم پس باید فرمان مرا بپذیرند و این روش سبب فساد و خرابی دل و ضعف و سستی دین و تغییر و زوال نعمتها می گردد.

تأديب خود قبل از تأديب ديگران:

رهبر قبل از هر چیز باید به اصلاح و تأديب خویش پردازد، بر خویشتن تسلط داشته باشد و با هوای نفس خود ستیز کند و مطیع امر خداوند خویش بوده، و فکری جز نگهبانی از دین خدا و احیاء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نداشته باشد.

و قال عليه السلام: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ أَمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيَرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (۲)

هر که خود را رهبر مردم می نماید باید پیش از یاد دادن به

۱- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- حکم و قصار ۷۰

ص: ۵۱

دیگری نخست به تعلیم خویش پردازد و باید پیش از ادب کردن و آراستن دیگری به زبان، به روش خود او را ادب و آراسته سازد و آموزنده و ادب کننده نفس خود از آموزنده و ادب کننده مردم به تعظیم و احترام سزاوارتر است. لباس رهبری امت اسلام بر قامت کسی برانزده است که ابتدا خود از حجابهای نفسانی و علائق مادی عبور کرده و متخلق به اخلاق حمیده شده باشد.

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف ++ مگر اسباب بزرگی همه آمده کنی

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْذَّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامِهِ الْمُسْلِمِينَ، الْبَخِيلُ فَتُكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْتَمُّهُ وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِضَ لَهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْخَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ، وَتَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمَعْطَلُ لِلسَّنَةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةُ» (۱).

و شما دانستید که سزاوار نیست حاکم و فرمانده بر ناموس مسلمین بخیل باشد تا برای جمع مال ایشان حرص بزند و نه جاهل تا بر اثر نادانی آنها را گمراه گرداند و نه ستمگر تا به ظلم و جور مستأصل و پریشان نماید، و نه ترسنده از تغییر ایام تا با گروهی همراهی کرده دیگری را خوار سازد، و نه رشوه گیر در حکم تا حقوق مردم را از بین برده حکم شرع را بیان ننماید، و نه تارک سنت و طریقه پیغمبر

اکرم تخت باشد تا امت او را هلاک و تباہ سازد.

مراقبت و حسابرسی رهبر از مسئولین مملکت:

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبْتَهُ لَشَرِيحِ ابْنِ الْحَارِثِ قَاضِيهِ: رُوِيَ أَنَّ شَرِيحَ ابْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَرَى عَلَيَّ عَهْدَهُ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَاسْتَدْعَاهُ وَقَالَ لَهُ: بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا وَكَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا وَأَشْهَدْتُ فِيهِ شُهُودًا، وَقَالَ لَهُ شَرِيحٌ قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ مُغْضِبٌ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا شَرِيحُ أَمَا إِنَّهُ سِيَأْتِيكَ مِنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَلَا يَسْأَلُكَ عَنِ بَيْتِكَ حَتَّى يُخْرِجُكَ مِنْهَا شَاخِصًا وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا (۱).

روایت شده که شریح ابن حارث که از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی بود در زمان خلافت آن حضرت خانه ای را به هشتاد دینار خریده این خبر که به امام رسید او را طلبید و فرمود: به من خبر رسیده که تو خانه ای به هشتاد دینار خریده و برای آن قباله نوشته و در آن چند تن را گواه گرفته ای، شریح عرض کرد یا امیرالمؤمنین چنین بوده است، راوی گفت: حضرت به او نگاه شخص خشمگین نموده فرمود: ای شریح بدان بزودی نزد تو می آید کسی (عزرائیل) که قباله ات را نگاه نکند، و از گواهی نپرسد تا اینکه ترا از آن خانه با چشم باز بیرون برد و همه چیز جدا به گورت بسپارد.

«وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَصْقَلَةَ ابْنِ هُبَيْرَةَ الشَّيْبَانِيِّ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَيَّ أَرْدَشِيرِ خُرَّهَ»:

«بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٍ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ، وَأَضَيْتَ

ص: ۵۳

امامک، اَنَّكَ تُقْسِمُ فِیَّ الْمُسْلِمِیْنَ الَّذِی حَازَنَّهُ رُمَاحُهُمْ وَ خِیُولُهُمْ وَ أَرِیْقَتِ عَلَیْهِ دُمُؤُهُمْ فِیْمَنِ اعْتَامَكَ مِنْ اَعْرَابِ قَوْمِکَ» (۱).

از نامه های آن حضرت است به مصقله ابن هبیره شیبانی که از جانب آن بزرگوار بر اردشیر خُزّه (نام شهری بوده در فارسی) حاکم بود.

به من خبری رسیده که اگر آن را بجا آورده باشی خدای خود را به خشم آورده ای و امام و پیشوایت را غضبناک ساخته ای که تو اموال مسلمانها را که نیزه ها و اسبهایشان آن را گرد آورده، و خونهایشان بر سر آن ریخته شده در بین عربهای خویشاوند خود که ترا گزیده اند قسمت می کنی،

«وَ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفِ الْأَنْصَارِيِّ وَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ وَ قَدْ بَلَغَهُ أَنَّهُ دُعِيَ إِلَى وَلِيمَةٍ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا فَمَضَى إِلَيْهَا:

«أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَا دَبَّيْهِ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجَفَانُ، وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَابِلُهُمْ مَجْفُؤٌ وَ غَثِيئُهُمْ مَدْعُؤٌ، فَانظُرْ إِلَى تَقْضِيَّتِهِ مِنْ هَذَا الْمُقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ، وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وَجْهِهِ فَنَلِّ مِنْهُ» (۲).

از نامه های آن حضرت علیه السلام است به عثمان ابن حنیف انصاری که از جانب آن بزرگوار حاکم بصره بود، هنگامی که به حضرت خبر رسید که او را گروهی از اهل بصره به مهمانی خوانده اند و رفته، پس از ستایش خداوند و درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای پسر حنیف به من رسیده که یکی از جوانان اهل بصره ترا به طعام عروسی خوانده

۱- نامه ۴۳ نهج البلاغه

۲- نامه ۴۵ نهج البلاغه

ص: ۵۴

است و به سوی آن طعام شتابان رفته ای، و خورشهای رنگارنگ گوارا برایت خواسته و کاسه های بزرگ به سویت آورده می شد، و گمان نداشتم تو بروی به مهمانی گروهی که فقیر و نیازمندشان را برانند و توانگرشان را بخوانند، پس نظر کن به آنچه دندان بر آن می نهی از این خوردنی، و چیزی را که بر تو آشکار نیست بپفکن و آنچه را که به پاکی راههای بدست آوردن آن دانایی بخور.

سازش ناپذیری با استکبار و کفر و الحاد:

معاویه و سپاهیانش پیشدستی کرده و شریعه فرات را به تصرف خود درآوردند و کار آب را بر امیرالمؤمنین و یارانش دشوار ساختند، معاویه آنچه در سر می پروراند این بود که با این عمل بر علی علیه السلام و اصحابش فشار آورده و امتیاز بگیرد، اینجا بود که رهبر سازش ناپذیر با خطبه حماسی و آتشین خویش توفانی بپا کرد و سپاه را تهییج نمود و با یک یورش دشمن را عقب راندند.

«قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمْ الْقِتَالَ، فَاقْرُؤَا عَلَيَّ مَذَلَّهُ، وَ تَأْخِيرَ مَحَلِّهِ أَوْ رَوْؤًا وَالسُّيُوفِ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْؤًا مِنَ الْمَاءِ، فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ، أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَّهُ مِنَ الْغَوَاهِ، وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبْرَ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمِيَّةِ» (۱)

همانا دشمن گرسنه جنگ است، و از شما نبرد می طلبد، اکنون دو راه در پیش دارید تیغ ها را با خون سیراب کردن و سپس سیراب شدن، مرگ این است که زنده باشید، اما

ص: ۵۵

مقهور و مغلوب، زندگی آن است که بمیرید، اما غالب و پیروز، همانا معاویه گروهی ناچیز از گمراهان را به دنبال خود کشانده و حقیقت را بر آنها پنهان داشته است تا آنجا که گلوی خویش را هدف تیرهای شما که مرگ را همراه دارد قرار داده اند.

در موقعی که طلحه و زبیر نقض بیعت کرده گریختند:

لَمَّا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِأَنْ لَا يَتَّبِعَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ لَا يُرْصَدَ لَهُمَا الْقِتَالَ:

تقاضا شد که از آنجناب که در پی طلحه و زبیر نرفته مهبای جنگ با آنها نشود:

«وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضُّبُعِ تَنَامُ عَلَى طَوْلِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا، وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ، وَ بِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي، فَوَاللَّهِ مَازِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثِرًا عَلَيَّ مُنْذُ قَبِضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا» (۱).

سوگند به خدا من مانند کفتار خوابیده نیستم که صیاد مدتی در کمین آن نشسته برای فریشت به دست یا به چوب آهسته آهسته به زمین می زند تا اینکه دستگیرش نماید، بلکه به همراهی کسی که رو به حق آورده و شنوا و فرمانبردار است شمشیر می زنم و با گنهکاری که از حق روگردانیده و شک و تردید در آن دارد جنگ می کنم تا زنده هستم، پس سوگند به خدا از زمان وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا امروز همیشه من از حق خود محروم و ممنوع بر کار خویش تنها ایستاده بودم.

چگونگی برخورد با قوه قضائیه:

«ثُمَّ اخْتَرَ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيْقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُضُومُ وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ وَلَا يَحْصِرُ مِنَ الْغَيِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ...» (۱)

پس برای قضاوت و داوری بین مردم بهترین رعیت را اختیار کن کسی که کارها به او سخت ننماید و نزاع کنندگان در ستیزه و لجاج رأی خود را بر او تحمیل ننمایند و در لغزش پایداری نکنند و از بازگشت به حق هرگاه آن را شناخت در مانده نشود و نفس او به طمع و آز مایل نباشد.

«وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ مَنْ يَتَّصِلُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْأُمَّةِ وَ لَيْسَ لِدَلِكِ بِأَهْلٍ..... جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ فَإِنَّ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّا لَهَا حَشْوًا رَثًّا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبَسِ الشُّبُهَاتِ مِثْلَ نَسِجِ الْعَنْكَبُوتِ، لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ... وَلَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا فُوِّضَ إِلَيْهِ» (۲)

میان مردم برای حکم دادن نشسته و به آنچه که بر غیر او اشتباه است خود را دانا می داند، اگر به او یکی از مسائل مشکله عرضه شود در پاسخ آن سخنانی بی معنی و بیهوده از رای خود تهیه نموده و به درستی آنچه در جواب گفته یقین دارد او در خلط نمودن شبهات مانند تنیدن تار عنکبوت است، نمی داند آیا درست قضاوت کرده یا به خطا رفته،.... چنین شخصی آنچه به او تفویض شده است لیاقت ندارد.

۱- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- خطبه ۱۷ نهج البلاغه

چگونگی برخورد با قوای مسلح :

قوای مسلح در حکومت اسلامی نقش مهمی را در استحکام نظام و دفع شر دشمنان دارند، بنابراین مقام معظم رهبری می باید اشراف کامل بر آنها داشته و بر تمامی جوانب کار آنها نظارت نماید.

افراد مسلح نباید از بد سیرتان تندخو انتخاب شوند که با خشم و خشونت با مردم برخورد کنند و در نتیجه ستمگرانی باشند که کل نظام را زیر سؤال ببرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر تمامی ویژگیهای نیروهای مسلح را بیان می نماید که خود تابلوی خوبی برای رهبران اسلامی است، که نظامیان خود را از این قماش انتخاب کنند و در برخورد با آنها چه نکاتی را رعایت بنمایند.

«قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصِيحَتُهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ، وَ أَنْقَاهُمْ جَبِيًّا، وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْعُزْبِ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعَذْرِ، وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ. وَ مِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَ لَا يَقَعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.....»

پس از سپاهیان برگمار کسی را که برای خدا و رسول او و برای امام و پیشوایت پند پذیرنده تر و پاکدل تر و خردمندتر و بردبارترین آنان باشد: از کسانی که دیر به خشم آیند و زود عذر پذیرند و به زیردستان مهربان بوده و بر زورمندان سختگیری و گردن فرازی نماید، و از آنان که درشتی او را از جا نکند و نرمی او را نشانند.

«..... وَ لِيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَ اسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مَنْ جِدْتَهُ، بَمَا يَسِعُ لَهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هُمُومٌ، هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَكَ

ص: ۵۸

عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ، وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَى عَيْنِ الْوَلَاةِ إِسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّوهِ الرِّعَايَةِ. (۱)

و باید برگزیده تر سران سپاهت کسی باشد که با لشکر در همراهی «مال و دارایی» مواسات کند و از توانایی خویش به آنها احسان نماید به اندازه ای که ایشان و خانواده شان در آسایش باشند، تا اینکه در جنگ با دشمن یک دل و یک اندیشه گردند، زیرا مهربانی و کمک تو به ایشان دلهاشان را به تو متوجه و مهربان می نماید و نیکوترین چیزی که حکمران را خوشنود می دارد بر پاداشتن عدل و دادگری در شهرها و آشکار ساختن دوستی رعیت می باشد.

لزوم داشتن تشکیلات خبری و اطلاعاتی

«ثُمَّ تَفَقَّدُوا أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثُوا الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصُّدُقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَيْدُوهُ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرِّعَايَةِ، وَتَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.» (۲)

پس در کارهایشان کاوش و رسیدگی کن، و بازرسهای راستکار و وفادار بر آنان بگمار، زیرا خبرگیری و بازرسی در نهانی کارهای آنها را سبب وادار نمودن ایشان است بر امانت داری و مدارا نمودن و نرمی با رعیت، و خود را از یاران (خطاکار) دور دار و اگر یکی از ایشان به خیانت و

۱- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- نامه ۵۳ نهج البلاغه

ص: ۵۹

نادرستی دستش را بیالاید و خبرهای بازرسانت به خیانت او گرد آید به گواهی همان خبرها اکتفا کن، پس باید او را کیفر بدنی بدهی و او را به خاطر کردارش مؤاخذه کنی و ننگ تهمت و بدنامی را به گردنش بنهی (تا درس عبرت دیگران شود).

عنايت خاصی رهبری باید متوجه طبقه محروم و مستضعف باشد:

«ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمَعْتَرًا وَاحْفَظَ اللَّهُ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ» (۱)

پس از خدا بترس، از خدا بترس درباره دسته زبردستان درمانده و بیچاره و بی چیز و نیازمند و گرفتار در سختی و رنجوری و ناتوانی، زیرا در این طبقه هم خواهنده است که ذلت و بیچارگی اش را اظهار می کند و هم کسی است که به عطا و بخشش نیازمند است ولی اظهار نمی نماید و برای رضای خدا آنچه را که از حق خود درباره ایشان به تو امر فرموده بجا آور و قسمتی از بیت المال را که در دست داری و قسمتی از غلات و بهره هایی که از زمینهای غنیمت اسلام بدست آمده، در هر شهری برای ایشان مقرر دار.

«ثُمَّ الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رَفْدُهُمْ وَمُعَوْنَتُهُمْ وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ» (۲)

۱- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- نامه ۵۳ نهج البلاغه

ص: ۶۰

پس از این گروه محرومان هستند که نیازمندان و نزد خدا برای هر یک از این طبقات گشایشی است.

لزوم داشتن زندگی ساده و بی آرایش:

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيَخْلُقَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرُ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي، كَضَعْفَاءِ النَّاسِ كِي يَقْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي، وَ لَا يُطْعَى الْغَنِيُّ غِنَاهُ.» (۱)

خداوند تبارک و تعالی مرا امام و رهبر خلق مقرر فرمود و بر من واجب نمود که در خوراک و پوشاک و مایحتاج زندگی ام معتدل و دقیق باشم، همانند تهیدستان جامعه تا فقرا به من اقتدا کنند و ثروتمندان ثروتشان سبب طغیانشان نشود.

«أَلَا- وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ، وَ يَسْتَضِي بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ أَنَّ إِمَامَكُمْ قَبْدِ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرَثِهِ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ، أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدَرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ عَفْوٍ وَ سِدَادٍ، فَوَ اللَّهُ مَا كَثُرَتْ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَ لَا ادَّخَرْتُمْ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفِرًا وَ لَا أَعَدَدْتُمْ لِبَالِي ثُوبِي طَمْرًا.» (۲)

آگاه باش هر پیروی کننده را رهبری است که از او پیروی کرده به نور دانش او روشنی می جوید، بدان که پیشوای شما از دنیای به دو کهنه جامه اکتفا کرده است و شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید، به خدا قسم

۱- بحار ج ۴ ص ۳۳۶

۲- نامه ۴۵ نهج البلاغه

ص: ۶۱

از دنیای شما طلا نیندوخته و از غنیمت‌های آن مال فراوانی ذخیره نکرده، و با کهنه جامه ای که در بر دارم جامه کهنه دیگری آماده ننموده ام.

خصائل يك رهبر لایق:

«فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هُدًى فَاقَامَ سُنَّتَهُ، وَ أَمَاتَ بِدَعَاةٍ مَجْهُولَةٍ وَ إِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ، وَ إِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ» (۱)

بدان برترین بندگان نزد پروردگار رهبر عادل و درستکاری است که هدایت شده و هدایتگر است و سنت و طریقه روشن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برپا دارد و بدعت باطل و نادرست را نابود کند. و به تحقیق سنتها آشکار و هویداست و برای آنها نشانه هایی است و بدعتها نیز آشکار است و آنها نشانه هایی دارد.

«إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا - مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَ الْأَجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَ الْإِحْيَاءُ لِلْسُّنَنِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيهَا وَ إِصْدَارُ الشُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا» (۲)

به تحقیق نیست بر امام مگر قیام به آنچه پروردگارش به او امر کرده، ابلاغ موعظه و کوشش نمودن در پند و اندرز دادن، زنده کردن «سنت نبوی صلی الله علیه و سلم» و اجرای حدود بر آن کس که سزاوار است و از «بیت المال» سهم و نصیبها را به اهلش رسانیدن.

۱- خطبه ۱۶۳ نهج البلاغه

۲- خطبه ۱۰۴

رهبر در حکومت اسلامی باعث نظام و وحدت ملت است:

«وَ مَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ، يَجْمَعُهُ وَيَضُمَّهُ فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ يَجْتَمِعُ بِحِذَافِيرِهِ أُبَيْدًا، وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ، فَكُنْ قُطْبًا، وَ اسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ» (۱)

و مکان زمامدار مسلمین و حکمران مملکت مانند رشته مهره است که آن را گرد آورده بهم پیوند می نماید، پس اگر بگسلد مهره ها از هم جدا شده پراکنده گردد، و هرگز همه آنها گرد نیامده است. اگر چه امروز عرب اندک است، لیکن به سبب دین اسلام بسیار است و به جهت اجتماع و وحدت غلبه دارند، پس تو مانند میخ وسط آسیا باش و آسیا را به وسیله عرب بگردان و آنان را به آتش جنگ در آورده خود به کارزار مرو.

نیایش و عبادت او:

امام صادق علیه السلام پس از مقداری صحبت درباره عظمت علی بن ابیطالب علیه السلام و شرح عبادت و زندگی آن حضرت در پایان می فرماید:

هیچیک از اولاد و خانواده اش بیشتر از علی بن الحسین به او شبیه نیستند، روزی حضرت باقر فرمود: خدمت پدرم رسیدم، مشاهده کردم به جایی از عبادت رسیده که هیچکس نخواهد رسید. صورتی از شب زنده داری زرد و چشمها از شدت گریه مانند آتشی سرخ گردیده، پیشانی از سجده بسته، پاهای مبارکش به واسطه سر پا ایستادن در نماز

ص: ۶۳

ورم کرده است. فرمود من دیگر نتوانستم خودداری کنم از دیدن آن حال دلم سوخت و شروع به گریه نمودم. در آن موقع پدرم به فکر فرورفته بود بعد از مختصر زمانی متوجه من شد و فرمود: پسر جان یکی از جزوه های عبادت علی بن ابیطالب علیه السلام را بیاور، جزوه ای را تقدیم کردم. اندکی از آن خواند با خاطری افسرده جزوه را به زمین گذاشت و فرمود:

«مَنْ يَقْوَى عَلٰى عِبَادَةِ عَلِيِّ بْنِ ابِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟»

چه کسی قدرت دارد مانند علی علیه السلام عبادت کند؟(۱)

حبه عرنی گفت: شبی من و نوف در مقابل خانه خوابیده بودیم. مقداری از شب گذشته بود ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدیم دست بر روی دیوار گذاشته شبیه اشخاص واله و حیران این آیه را می خواند (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) تا آخر آیه همینطور این آیات را می خواند مانند کسی که هوش از سرش پریده باشد روی به من کرده فرمود: حبه بیداری یا خواب عرض کردم بیدارم مولای من، شما اینطور می کنید ما چه کنیم؟

در این هنگام متوجه شدم قطرات اشک از دیده فرو بارید فرمود:

«يَا حَبَّهٗ اِنَّ لِلّٰهِ مَوْقِفًا وَّلَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ مَوْقِفًا لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِّنْ اَعْمَالِنَا يَا حَبَّهٗ اِنَّ اللّٰهَ اَقْرَبُ الِّىَّ وَّالْيَكُّ مِّنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا حَبَّهٗ لَا يَحْجُبُنِي وَّلَا اِيَّاكَ عَنِ اللّٰهِ شَيْءٌ».

حبه، خداوند روزی را برای حساب قرار داده و ما باید در آن روز به پیشگاه مقدسش بایستیم، کوچکترین عمل ما از نظر او مخفی نیست. حبه، خداوند به من و تو از رگ گردن نزدیکتر است هیچ چیز نمی تواند ما را از نظر خدا بپوشاند (و او پیوسته شاهد و ناظر ماست) آنگاه رو به نوف نموده پرسید خوابی یا بیدار عرض کرد خواب نیستم یا

ص: ۶۴

امیرالمؤمنین حال امشب شما مرا به گریه زیادی وا داشت.

«فَقَالَ يَانُوفُ ان طَالَ بُكَائُكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مَخَافَةَ اللَّهِ تَعَالَى قَرَّتْ عَيْنَاكَ غَدًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ الْإِطْفَاتِ بِحَارًا مِنَ النَّيْرَانِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ أَعْظَمُ مَنَزَلَةً عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ رَجُلٍ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ أَحَبُّ فِي اللَّهِ وَ أَبْعَضُ فِي اللَّهِ».

فرمود: ای نوف، اگر از ترس خداوند امشب زیاد گریه کردی فردا در پیشگاه او شادمانی، نوف بدان هر دانه اشکی که از چشم به واسطه ترس از خدا ریخته شود دریاهایی از آتش را خاموش می کند. کسی که در نزد خدا محبوبتر و باارزشتتر نیست از شخصی که به واسطه ترس از او اشک بریزد و در راه خدا دوست بدارد، محبت دیگری را بر او مقدم نخواهد داشت، هرکسی کاری که مورد خشم پروردگار است انجام دهد از آن خیری نخواهد دید در این هنگام که دارای چنین خصوصیتی شدید حقایق ایمان را تکمیل کرده اید. مقداری آن دو را پند داده و از خدا ترساند و به راه خود ادامه داد و رد شد. در این موقع می گفت: خدایا ای کاشی می دانستم در غفلت‌هایم از من روی گردانیده ای یا به من توجه داری. خدایا ای کاش می دانستم در خواب‌های طولانی ام و کمی سپاسگزاری که نسبت به نعمتهای تو دارم حلالم چگونه است در نزد تو؟ حبه گفت به خدا قسم پیوسته در همین راز و نیاز و سوز و گداز بود تا صبح طلوع کرد. (۱)

عروه بن زبیر می گوید با عده ای از مسلمین در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم، صحبت از اعمال شرکت کنندگان در جنگ بدر به میان

ص: ۶۵

آمد. در این بین ابودرداء گفت: آیا می‌خواهید کسی را به شما معرفی کنم که از همه مردم ثروتی کمتر و ورع و تقوای بیشتری دارد و در عبادت و بندگی پروردگار سخت کوشاست؟ گفتند آن شخص کیست؟ گفت: او امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است، یک شب وارد نخلستانی شدم ناگهان صدای حزین و جانکاهی را شنیدم که با خدای خویش مناجات می‌کرد و می‌گفت:

«إِلٰهِ كَمْ مِنْ مُوقِبِهِ حُلْمَتٍ عَنْ مُقَابَلَتِهَا يَنْقَمْتَكِ، وَ كَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكْرَمَتْ عَنْ كَشْفِهَا، بِكَرْمِكَ، إِلٰهِ ان طَالَ فِي عُصَيَانِكَ عُمُرِي وَ عَظُمَ فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي فَمَا أَنَا مُؤْمَلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ وَ لَا أَنَا رَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ.»

پروردگارا چقدر از لغزشهای مرا تحمل فرمودی و در مقام انتقام و مقابله برنیامدی و چقدر از جرائم و خطاهایم با کرم و لطف خود صرف نظر کردی، خدایا اگر چه عمر من در معصیت و نافرمانی تو طولانی شده و پرونده‌ام لبریز از گناه است، من غیر بخشش و عفو تو را امید ندارم.

آنچنان مناجات او مرا به خود مشغول کرد که سخت تحت تأثیر آن قرار گرفتم و در جستجو جهت شناسای صاحب صدا برآمدم که ناگاه دیدم صاحب صدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. نگذاشتم او مرا ببیند پشت درختها پنهان شدم و عبادت او را مشاهده کردم، مشغول رکوع و سجود بود و دعا می‌خواند و اشک می‌ریخت، آنقدر ناله و انابه کرد که از صدا افتادم. پیش خود گفتم حتما خسته شده می‌خواهد استراحت کند وقتی نزدیک رفتم دیدم مثل یک چوبه خشک به کناری افتاده و از خوف و خشیت خداوند تبارک و تعالی جان داده، هرچه او را حرکت دادم حرکتی نکرد. گفتم: «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». به خدا قسم علی

بن

ایطالب علیه السلام از دنیا رفت، بسرعت خود را به خانه آن حضرت رساندم، وضع علی را برای حضرت فاطمه علیها السلام شرح دادم، فاطمه علیها السلام فرمود: ابودرداء این کار هر شب علی علیه السلام است، او از خوف و خشیت الهی غش کرده و بی تاب شده. گفت مقداری آب تهیه کردم به نخلستان رفتم به صورت مولا- ریختم، چشمان مبارک را باز کرد و به من نگاهی نمود در حالیکه اشک می ریختم، فرمود: ابودرداء، چرا گریه می کنی؟ عرض کردم به خاطر این حالی که امشب از شما مشاهده کردم. فرمود: ای ابودرداء چه حالی خواهی داشت هنگامی که علی را در صحنه قیامت در کنار میزان و محل حسابرسی اعمال بینی همانجا که مجرمین گرفتار عذاب خواهند شد و ملائکه غلاظ و شداد و زبانه های آتش دوزخ مرا به وحشت انداخته و در پیشگاه پروردگار ایستاده ام. سپس ابودرداء می گوید: «فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» قسم به خدا هیچ یک از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را همانند علی علیه السلام ندیدم. (۱)

«كَانَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ تَلَوْنَ وَ تَزَلَزَلَ فَقِيلَ لَهُ: مَا لَكَ؟ فَيَقُولُ: جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةِ عَرَضَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبِينُ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ فِي ضَعْفِهِ فَلَا أُدْرِي أَحْسِنُ إِذَا مَا حَمَلْتُ أَمْ لَا.» (۲)

هنگامی که وقت نماز می شد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر خود می لرزید و رنگش تغییر می کرد. به حضرت عرض کردند چرا این حالت را پیدا می کنید می فرمود: آن موقع فرارسیده تا امانتی را بر دوش کشیم که خداوند بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت و همه از تحمل آن امتناع

۱- بحار ج ۴۱ ص ۱۱ و امالی صدوقی ص ۴۹ - ۴۸

۲- بحار ج ۴۱ ص ۱۷

ص: ۶۷

کردند و ترسیدند ولی انسان در نهایت ضعف آن را پذیرفت و من نمی دانم که آن امانت را درست حمل می کنم یا خیر!

امام صادق علیه السلام می فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا فِي آخِرِ عُمُرِهِ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ الْفَرْكَعَةَ» (۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پایان عمر خویش شبانه روز هزار رکعت نماز بجا می آورد.

صبر و مظلومیت آن حضرت:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی جان خداوند تبارک و تعالی به من وحی فرستاده تا فضائل و مناقب ترا بازگو نمایم و من این کار را کردم و آنچه به آن امر شده بودم ابلاغ نمودم. علی جان بدان که بعد از من آنهایی که کینه ترا در دل مخفی کرده اند ظاهر خواهند ساخت که لعنت خدا و هر لعن کننده بر آنها باد. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شروع کرد به گریه کردن، عرض کردند چرا اشک می ریزید؟ فرمود:

«أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ يَظْلِمُونَ حَقَّهُ وَ يُقَاتِلُونَهُ وَ يَقْتُلُونَ وَلَدَهُ وَ يَظْلِمُونَهُمْ بَعْدَهُ»

جبرئیل علیه السلام به من خبر داده که این مردم به او ظلم می کنند و حقش را غصب می نمایند، او و فرزندان او را می کشند و بعد از او به فرزندان او نیز ظلم می کنند. (۲)

دیگر باره در هنگام مرگ فرمود:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي، وَ أَنَا خَصْمٌ لِمَنْ أَنْتَ خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

ای علی: تو مظلوم بعد از من هستی و من تا روز قیامت هر که را تو با او دشمن هستی دشمنم.

۱- بحار ج ۴۱ ص ۲۴

۲- بحار ج ۲۸ ص ۴۵

ص: ۶۸

امام هادی علیه السلام در کنار مرقد شریف مولا امیرالمؤمنین علیه السلام عرض می کند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْلُ مَظْلُومٍ وَأَوْلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ، صَبْرْتُ وَاحْتَسَبْتُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ» (۱) سلام و درود بر تو ای ولی خدا، شهادت می دهم که تو اول مظلوم و اول کسی هستی که حقت غصب شد و تا هنگامیکه مرگ به همه سختیها و مصیبتها صبر کردی.

سلیم بن قیس می گوید: علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بعضی راههای مدینه می گذشتم، به باغی رسیدیم عرض کردم یا رسول الله، چه باغ زیبایی! فرمود: چه زیباست! در بهشت زیباتر از اینها برای توست. به باغ دیگری رسیدیم، گفتم: یا رسول الله، چه باغ زیبایی است! فرمود: چه زیباست، و زیباتر از اینها برای تو در بهشت است. تا از هفت باغ گذشتیم و همواره من می گفتم چه زیبا است، او هم می فرمود: زیباتر از اینها برای تو در بهشت است. وقتی راهمان خلوت شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا در آغوش گرفت در حال گریه ناله ای زد و فرمود: پدرم فدای شهید تنها، عرض کردم: یا رسول الله، چرا گریه می کنی؟ فرمود: از کینه هایی که در دل اقوامی است که بعد از من آن را ظاهر می کنند. کینه های جنگ بدر و پی آوردهای جنگ احد، پرسیدم: آیا دینم سلامت خواهد ماند؟ فرمود: دینت در سلامت خواهد بود. (۲)

بعد از داستان ننگین سقیفه بنی ساعده و غصب خلافت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام خانه نشینی را برگزید و مشغول جمع آوری و ترتیب قرآن شد و از خانه خارج نشد تا آن را جمع آوری نمود، قرآنی که در اوراق، پراکنده و پاره پاره بود. همه آن را، اعم از آنچه نازل شده بود و

۱- بحار ج ۱۰۰ ص ۲۶۵

۲- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ص ۲۱

ص: ۶۹

آنچه قابل تأویل بود و ناسخ و منسوخ را جمع آوری کرد و آنها را با دست خویش نوشت.

در حالی که مردم با ابوبکر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند از منزل خارج شد و در جمع مردم به آواز بلند فرمود: ای مردم من بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول به تألیف قرآن بودم و شما می دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من می روم و دو چیز گرانبها و ارزشمند در میان شما می گذارم و آن کتاب خدا و عترت و اهل بیت منند این هر دو از هم جدا نمی شوند تا روزی که در لب حوض کوثر بر من وارد شوند. اینک قرآن تألیف شده و عترت و اهل بیت او در برابر شماست، عمر گفت برگرد و قرآن را نیز همراه خویش بردار و روانه شو و آن را از خویش جدا مکن ما احتیاجی به تو و قرآنت نداریم!

امیرالمؤمنین به خانه مراجعت نمود در محل عبادت خویش بنشست و قرآن را در دامن خود نهاد و شروع کرد به تلاوت و اشک از چشمهای نازنینش جاری بود، در این هنگام عقیل بن ابیطالب برادر حضرت وارد شد و گفت برادر چرا گریه می کنی چه اتفاقی افتاده، خدا چشمانت را گریان نبیند. فرمود: می گریم به خاطر آنکه این مردم گمراه شدند، اگر از حال من سؤال کنی می گویم در حوادث روزگار صبر می کنم، خیلی برایم گران است که خود را شکسته حال و دشمنانم را شاد یابم و دوستان من در اذیت و آزار واقع گردند. (۱)

وصایا و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

سلیم بن قیس می گوید: هنگام وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام حاضر بودم. حسین علیه السلام و محمد حنیفه و تمام فرزندان و

ص: ۷۰

رؤساء اهل بیتش و شیعیانش نیز حضور داشتند. حضرت کتاب و اسلحه اش را به امام حسن داد و فرمود: فرزندم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داده، تا ترا جانشین خود کنم و کتابها و اسلحه اش را به من داد. پیامبر به من دستور داده است، که چون مرگ تو نیز فرا رسید، آن را به برادرت حسین بدهی، سپس رو به فرزندش حسین کرد و فرمود: پیامبر به تو نیز دستور داده که آن را به فرزندت علی بن الحسین تحویل دهی، و بعد رو به علی بن الحسین کرد و به او فرمود: پیامبر به تو دستور داده که آن را به فرزندت محمد بن علی بدهی، از قول پیامبر و از قول من به او سلام برسان.

سپس رو به فرزندش امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: پسر، تو صاحب اختیار امور و ولی خونم هستی، اگر بخشیدی حق داری و اگر کشتی یک ضربه به جای همان یک ضربه بزن و خطا و تجاوز نکن!

سپس فرمود: بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیت علی بن ابیطالب است، وصیتش این است: شهادت می دهد که خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و شریک ندارد، و محمد بنده و پیامبر اوست، او را به هدایت و دین حقیقی فرستاده، آن دین را بر همه دینها برتری داده، اگر چه مشرکان را خوش نیاید. نماز، عبادات، زندگی و مرگم برای خداوند، پروردگار جهان است که شریک ندارد. به این مطلب دستور داده شده ام و من از تسلیم شدگانم.

سپس وصیت می کنم ترا ای حسن و ای همه فرزندان و اهل بیتم و ای همه کسانی از مؤمنین که نوشته من به دست او می رسد: به تقوی و پرهیزکاری، و اینکه مسلمان از دنیا بروید، همگی چنگ به ریسمان خدا زنید، و متفرق نشوید، آن نعمت خدا را بیاد آورید که دشمن یکدیگر بودید و خداوند بین قلبهای شما دوستی و الفت ایجاد کرد.

ص: ۷۱

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: اصلاح بین دو نفر بهتر از بسیاری از نماز و روزه است و دشمنی دین را از بین می برد و فساد بین دو نفر است و قوتی و نیرویی جز به کمک خداوند وجود ندارد. به خویشانان توجه داشته باشید، با آنان رفت و آمد کنید تا خداوند حساب را بر شما سبک گرداند.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید درباره یتیمان، مبادا دهانشان خالی بماند. مبادا با بودن شما از بین بروند.

از پیامبر شنیدم که می فرمود: هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا بی نیاز گردد خداوند بهشت را بر او واجب می کند، همچنانکه آتش را برای خورنده مال یتیم واجب می کند.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید در مورد قرآن، مبادا دیگران در عمل به آن بر شما پیشی گیرند.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید در مورد همسایه هایتان، خدا و پیامبرش درباه آنان سفارش کرده است.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید در مورد خانه پروردگارتان (کعبه) مبادا تا وقتی شما زنده هستید از شما خالی بماند، چون اگر خانه خدا ترک شود به شما مهلت داده نمی شود. کسی قصد آن را بکند، کمترین چیزی که همراه آن باز می گردد این است که گناهان گذشته اش بخشوده می شود.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید درباره نماز، نماز بهترین اعمال است، نماز عمود دین شما است.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید درباره ماه رمضان که روزه آن سپر از آتش است.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید درباره فقرا و مساکین، آنان را در زندگی خودتان شریک قرار دهید.

ص: ۷۲

خدا را خدا را در نظر داشته باشید در مورد جهاد در راه خداوند به اموال و جانتان، مجاهد واقعی در راه خدا دو نفرند: یکی امام هدایت شده و دیگری مطیع او که به هدایت او اقتدا کند.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید در مورد نسل پیامبران، مبادا در میان شماها مورد ظلم قرار گیرند در حالی که شما قدرت بر دفع آن داشته باشید.

خدا را خدا را مواظبت داشته باشید درباره آن دسته از اصحاب پیامبرتان که بدعتی نگذارند و بدعت گذاری را جای ندادند (یعنی جلوی فعالیتش را گرفتند) چون پیامبران در مورد آنان وصیت کرده است. و بدعت گذاران از آنها و از غیرشان و کسی که بدعت گذاری را جای دهد لعنت کرده است.

با مردم سخن نیکو بگویید همانطور که خداوند به شما دستور داده است. مبادا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید که خداوند امورتان را به دست اشرارتان می دهد آنجاست که دعا می کنید ولی مورد اجابت قرار نمی گیرد. فرزندانم، بر شما باد که با همدیگر رفت و آمد و تبادل افکار و نیکی کنید، پرهیزید از اینکه از همدیگر قطع کرده و رو گردان باشید و پراکندگی و جدایی کنید. در نیکی و تقوی به یاری یکدیگر برخیزید. و علیه گناه و تجاوزکاری یکدیگر را یاری کنید. از خدا بترسید که عذاب خداوند دردناک است. خداوند شما اهل بیت را محفوظ بدارد و یاد پیامبر را در میانتان زنده نگاه دارد شما را به خدا می سپارم و بر شما سلام می فرستم.

علی علیه السلام شروع به گفتن لا اله الا الله کرد تا در شب اول از دهه آخر ماه رمضان، شب بیست و یکم، شب جمعه، چهل سال بعد از هجرت به مقام قرب حق نائل و شهید شد. (۱)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

